

مقدمه‌ای در
اسلام شناسی
جلد ۱

علی میرفطروس
(بابک دوستدار)

چاپ دوازدهم

نشر نیما

فهرست مطالب

۷ - ۵	پیشگفتار
۱۱ - ۹	مقدمه
۶۳ - ۱۳	۱ - حضرت محمد و پیدایش اسلام

زمینه های اجتماعی و فرهنگی (۱۵) تأثیر عقاید زرتشتی (۲۲) "امی بودن" پیغمبر (۲۶) ماجراهی "غروانیق" (۳۰) مهاجرت به مدینه و تحکیم قدرت سیاسی - مذهبی (۳۱) اشراف مکه اسلام را می پذیرند (۳۳) مرتاد شدن کاتب وحی (۴۲) کسب غنا، انگیزه اصلی جنگ های اعراب (۴۳) اسلام و مالکیت (۴۵) تعالیم اخلاقی - اجتماعی قرآن و محمد (۵۰) برداشتی در اسلام (۵۵) زن از دیدگاه اسلام (۵۷) ماهیت "برابری و برابری اسلامی" (۵۹) مرغی حضرت محمد و ظهور اختلافات (۶۲)

۶۳ - ۶۵	۲ - حکومت خلفای راشدین
---------	------------------------

ماجرای سقینه (۶۷) غدیر خم و مسأله جانشینی حضرت علی (۶۸) برگشتن توده ها از اسلام و ظهور پیغمبران جدید (۷۲) حمله اعراب به ایران (۷۶) اشراف ایرانی، اسلام را قبول می کنند (۷۹) قتل عمر: انعکاس از نارضایتی توده ها (۸۱) مقاومت ایرانیان در برایر اعراب (۸۲) جنگ جمل (۸۸) جنگ صفين (۸۹) خوارج (۹۰) جنگ نہروان (۹۲) قتل حضرت علی (۹۲)

۱۰۶ - ۹۵	منابع و مأخذ
۱۱۷ - ۱۰۷	نامنامه

پیشگفتار بر چاپ دوازدهم

اسلام و علل یا عوامل گسترش آن در شبه جزیره عربستان و کشورهای مفتوحة (از جمله در ایران) فصل ناتمام یا دنباله داری در پژوهش های تاریخی بشمار می رود، از این رو هر پژوهش تازه ای می تواند دریچه تویینی بر این "فصل ناتمام" بگشاید.
بیش از ۲۰ سال از چاپ نخست کتاب حاضر می گذرد و با آنکه در این سال ها پژوهش های بسیار ارزشمندی در تاریخ اسلام منتشر شده اما گویا علاقمندان به تاریخ اسلام به این کتاب کوچک، عنایتی خاص داشته و هم از این روست که اینک چاپ دوازدهم آن انتشار می یابد.

در فروردین ماه ۵۷، بودند روشنگران بسیاری که چاپ و انتشار این کتاب را در شرایط سیاسی آن روز ایران، نوعی "خطرکردن"، "نابهنهگام" و "بی اطلاعی از مبانی اسلام راستین" قلمداد می کردند. در واقع، شرایط سانسور وجود نوعی تفیه و ذهنیت اسلامی در میان محققان ما و در نتیجه، عدم انتشار هرگونه اثر تحقیقی "برخلاف شرع

انور اسلام^۱، ضمن رواج خرافات مذهبی و نقویت شبکه‌های دینی، باعث شد تا بسیاری از روشنگران ایران نیز با کم بهاء دادن به مطالعات تاریخی و عدم شناخت مبانی عقیدتی اسلام و نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران و خصوصاً با ناآگاهی از عقاید سیاسی-اجتماعی آیت‌الله خمینی، از ایفای نقش تاریخی خویش در آگاهی، سازماندهی و هدایت توده‌ها باز بمانند... و اینچهین بود که در خلاصه آگاهی‌های تاریخی و در قصدان مطالعات و تحقیقات روشنگر، شبکه‌های سنتی و سراسری روحانیت توانستند روز بروز نقویت شوند و بعنوان پایگاه‌های اصلی تبلیغات روحانیون، سرانجام در بهمن ماه ۵۷ بصورت اهرم مهمی در بسیج مردم و انتقال قدرت از شاه به آیت‌الله خمینی عمل نمایند.

بی‌تردید، اسلام، بعنوان یک پدیده تاریخی و اجتماعی، برای جامعه ۱۴۰۰ سال پیش شبه جزیره عربستان، عاملی پویا، متكامل و مترقبی بود، اما تلقی آن بعنوان یک "پدیده پویا برای بشریت متكامل در همه زمان‌ها و مکان‌ها" یا "دینی که بر قله همه" ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های حاکم بر ذهن قرن بیستم قرار دارد" نه بسود اسلام است و نه بسود تاریخ و تحولات تاریخی^۱.

۱ - برای آگاهی از چنین تلقی‌هایی در ترد روشنگران اسلامی ایران نگاه کنید به: مالکیت، کار و سرمایه از دیدگاه اسلام، دکتر حبیب‌الله پایدار (ح. پیمان)، صص ۸۱، ۹۷، ۲۱۷، ۲۲۱-۲۲۲ و ۲۶۴-۲۶۶؛ جزءیت فلسفه حزبی (تقدی بر اسلام در ایران پتروشفسکی)، ابروزر وردابی، صص ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۸-۱۷۰؛ جهت گیری طبقاتی در اسلام، دکتر علی شریعتی، صص ۲-۳؛ اسلام و مالکیت، سید محمود طالقانی، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ حسین، وارث آدم، دکتر علی شریعتی، ص ۲۵۴.

حضرت محمد، همانگونه که خود تأکید کرده، انسانی بود مثل دیگر انسان‌ها^۱ با همه ضعف‌ها، بلنپروازی‌ها، خشم‌ها، علائق، آرزوها، هوس‌ها و کمبودهای یک انسان، بنابراین در تحلیل زندگی یا تصویر شخصیت پیغمبر اسلام باید از افسانه‌سازی‌ها و اغراق پردازی‌های رایج پرهیز کرد و حضرت محمد را تنها در پرتو روایات معقول و اسناد معتبر تاریخی و خصوصاً براساس تعالیم و اقدامات عملی وی بازشناخت. به عبارت دیگر، در بررسی تاریخ اسلام باید عقل نقاد را پایه بررسی‌ها و داوری‌های خود قرار داد و نه ایمان و تعصب مذهبی را.

کتاب حاضر، پیست سال پیش و در لحظات حساس و شرایط شتابناک سیاسی آن روز ایران که به "انقلاب اسلامی" انجامید، تهیه شده بود. مخاطبان واقعی این کتاب کوچک، قشرهای اجتماعی معینی بودند، از این‌رو، در نگارش آن، ایجاز و اختصار بسیار بکار رفته است، کمبودها و ضعف‌های موجوده کتاب، هم از آن "شرایط شتابناک" و هم از این "ایجاز و اختصار بسیار" است. عدم بضاعت مؤلف نیز بی تردید بر این کمبودها و ضعف‌ها افزوده است.

شاید لازم بود که چاپ جدید این کتاب، مفصل‌تر و با فصل‌ها و بخش‌های جدیدی منتشر گردد، اما گفتمنی است که این کتاب

اسلام‌شناسی، دکتر علی شریعتی، ج ۱، ص ۱۶۷؛ نشریه مجاهد، شماره ۲۷۶، ص ۲، مقاله محمدعلی توحیدی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، سرتخط مظہری، صحن ۴-۶ و مقایسه کنید با: طلوع انفجار (پیام و پیام‌آور)، علی اصغر حاج سیدجوادی، ص ۷.
۱- قل إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ؛ سوره کهف، آیه ۱۱۰؛ سوره فصلت، آیه ۶.

کوچک، حاصل شور و شراره‌های جوانی من است و بسی تردید یاد آوری یا نگاه کردن به "راه‌های طی شده جوانی"، خاطره‌انگیز و آموزنده است و می‌تواند در تصحیح یا تعالی نظر مؤلف، مفید باشد، هم از این روست که در تجدید چاپ‌های متعدد این کتاب، مؤلف از تفصیل یا تکمیل آن پرهیز کرده، خصوصاً اینکه در جلد دوم کتاب، از مطالع و موضوعات تازه‌ای سخن رفته است. با اینحال اصلاحات یا اضافات چندی در چاپ حاضر صورت گرفته است.

مردم ایران در تجربه خونین و هولناک سال‌های اخیر به آگاهی‌های فراوانی دست یافته‌اند. در چینین شرایطی است که بررسی‌های روشن تری درباره اسلام و پیشوایان آن از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

اگر این کتاب کوچک، پرتو کمنگی در مطالعات اسلام‌شناسی بشمار آید، مؤلف خود را مسرور و اجر خویش را مشکور خواهد یافت.

علی میرفطروس

اکتبر ۱۹۹۸

مقدمه

کتاب حاضر، تیجه سال‌ها تحقیق و تفکر من در زمینه شناخت اسلام است. از آن هنگام که اسلام را، یعنوان یک نظام عقیدتی و اجتماعی، برای توضیح بسیاری از پدیده‌ها نارسا و ناتوان یافتم، کوشیدم تا با برخورداری از یک بینش علمی و درک فلسفه تاریخ، با اسلام برخورداری واقع گرایانه و در عین حال انتقادی داشته باشم و بر این اساس، زمینه‌ای برای مطالعات و تحقیقات خود فراهم ساختم.

نآگاهی عمومی مردم درباره زمینه‌های پیدایش اسلام و چگونگی تعالیم اخلاقی و اجتماعی آن و بخصوص کوشش‌های برخی از روشنفکران مسلمان که با ارائه تصوری‌های التقاطی و با تعبیرهای دلخواه و تفسیرهای فریبینه از احکام اسلامی (از جمله مالکیت)، "جامعه بسی طبقه توحیدی" و "برابری اسلامی" را شعار خود قرار داده‌اند، همه و همه، بررسی دقیق تاریخ اسلام را لازم و ضروری می‌سازد. بر این اساس، مؤلف معتقد است که بررسی و مطالعه تاریخ اسلام، امروزه، وسیله مناسبی در مبارزه مردم برای دور ماندن از اشتباه و سلاح قدرتمندی برای دستیابی آنان به آگاهی بیشتر و آینده‌ای

روشن‌تر می‌باشد.

مؤلف کوشیده است که در طول تحقیقاتش، بجای تکیه بر ذهنیات خود، بر انبوی از استاد اسلامی و مدارک تاریخی متکی باشد، با اینحال امیدوار است که نسبت به شیوه علمی تحقیق، وفادار مانده باشد.

لازم بیادآوری است: مؤلف نخواسته که بشیوه مرسوم بعضی محققان، با بهم بافتن مطالب تکراری و زاید، بر "قطر" و "وزن" کتاب خود بیفزاید، بلکه کوشیده است که بیشتر به جنبه‌هایی از تاریخ اسلام توجه نماید که از طرف اکثر مورخین و محققین، اشاره چندانی به آن‌ها نشده است، از این رو: در این کتاب، خوانندگان گرامی به مسائل و قایعی از تاریخ اسلام آشنا می‌شوند که شاید تازه و برای اولین بار باشد.

این کتاب، گوشه‌هایی از تاریخ اسلام را - از آغاز ظهور حضرت محمد تا قتل حضرت علی - ببررسی می‌گیرد. محدود کردن تحقیق در این مقطع زمانی برای آنست که خوانندگان، خصوصاً با "اسلام راستین" (که امروزه با نام "تبیوی" و "علوی" از "اسلام اموی" و "حقوی" متمایز می‌گردد) آشنا شوند. بدیهی است که پرداختن به تاریخ اجتماعی- سیاسی اسلام در دوره‌های بعد، بر عهده کتاب‌ها و تحقیقات دیگر می‌باشد.

مزلف بخوبی می‌داند که بسیاری از مطالب و مستندات این کتاب، "خوش آیند" دشمنان آگاهی و "مورد پستد" بسیاری از دوستان مذهبی

ما نخواهد بود، با اینحال امیدوار است که چاپ و انتشار این کتاب، زمینه‌ای برای آغاز بحث‌های اساسی درباره اسلام و چگونگی پیدایش، گسترش و سلطه آن، خصوصاً در ایران، باشد. در پرتو چنین بحث‌هایی است که می‌توان به غنای حافظه تاریخی جامعه کمک کرده و به آن، جهت دستیابی به آینده‌ای روشن‌تر، مدد و یاری رساند. بایک دوستدار

۱

ظهور حضرت محمد و پیدایش اسلام



موقعیت شبه جزیره عربستان، هنکام ظهور اسلام

زمینه های اجتماعی و فرهنگی

جامعه عربستان بهنگام ظهور اسلام دارای اوضاع اقتصادی-اجتماعی پیچیده ای بود: از یکطرف، وجود جماعت های طایفه ای و از طرف دیگر، وجود مناسبات برده داری، بازرگانی و روابط پولی و کالائی^۱.

موقعیت جغرافیائی شبیه جزیره عربستان و قرار داشتن آن در مسیر راههای بازرگانی ایران و روم شرقی (بیزانس) باعث شده بود تا

۱ - در این باره کافی است بدانیم که در قرآن حدود ۷۰ آیه در مورد معاملات بین (خرید و فروش)، قرض و بخصوص ریا آمده است. علاوه بر این، کاروانی که موجب جنگ پدر گردید معادل ۵ هزار دینار طلا (معادل ۲۰۰ کیلو طلا) کالا و اجناس تجاری حمل می کرده و از بیش از ۲۵۰۰ شتر تشکیل می شده است. حضرت محمد نیز توصیه می کرد: هر کس که به بازار سما چیزی وارد کند، مانند آنکس است که در راه خدا جهاد می کند... تاجران بیامیران این جهان و متولیان وقاراً الهی در روی زمین می باشند: نهج الفضاحه، حضرت محمد، ص ۲۷۸؛ اسلام و سرمایه داری، ماقکیم رومنسون، صص ۵۱-۴۶ و ۵۸-۵۹. لامنس Lammens در تحقیق ارزشمند خود از پیدایش اسلام و حکومت حضرت محمد در مکه بنام "جمهوری تجاری" نام می برد. نگاه کنید به:

République Marchande, Bayrout, 1910.

روابط قبیله‌ای و مناسبات طبقاتی در این شبه جزیره در هم مداخل شوند.

از قرن دوم تا هفتم میلادی، در شمال شبه جزیره عربستان (لخم و غسان) دولت‌های پدید آمدند که در رأس آن‌ها، سلاطینی از قبایل "لخم" و "غسان" قرار داشتند.^۱

پس از تصرف یمن در زمان پادشاهان ساسانی (در اواخر قرن ششم میلادی) از اهمیت و اعتبار راه‌های کاروان رو یمن- حجاز که تا ایالات بیزانس (روم شرقی)، سوریه، فلسطین، مصر، جبهه و هندوستان امتداد می‌یافت، کاسته شد و این امر، جامعه عربستان را دچار بحران اقتصادی- اجتماعی شدیدی ساخت. همچنین حمله جشی‌ها برای تصرف مکه و خانه کعبه در بیداری و همبستگی صردم حجاز موثر بود، تأثیر این حمله چنان بود که اعراب، آن سال را مبداء تاریخ خود قرار داده و آنرا "سال فیل" (عام الفیل) نامیدند.

در آغاز قرن هفتم میلادی، مجموعه شرایط اجتماعی و اقتصادی و نیز حملات و چنگ‌های رقابت‌آمیز دولت‌های ایران و روم شرقی (بیزانس) برای تصرف راه‌های بازرگانی عربستان، زمینه تحولات مهمی را در این منطقه فراهم ساختند.

ظهور اسلام در جامعه عربستان، با این تحولات اجتماعی و

۱ - برای آگاهی از دولت‌های پادشاهی و "فتولالی" شبه جزیره عربستان - قبل از ظهور اسلام - نگاه کنید به: مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، صص ۴۶۰-۴۶۶ و ۴۸۱-۴۸۲؛ العبر، ابن خلدون، ج ۱، صص ۳۲۶-۳۳۱؛ تاریخ عرب، فیلیپ حیتن، ج ۱، صص ۸۷-۹۰؛ از پرسویز تا چنگیز، سیدحسن تقی‌زاده، صص ۹۶-۱۴۲؛ مقاله "عربستان قبل از اسلام، سلطنت‌های قبیم عربی"، عطارد؛ تشریف دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، تیرماه ۱۳۲۷، صص ۴۰-۲۷.

آغاز یک نهضت سیاسی- مذهبی، رابطه اساسی داشت.

از عقاید و باورهای مذهبی مردم مکه- قبل از اسلام- اطلاعات زیادی در دست نیست^۱، با این حال می‌دانیم که پیش از حضرت محمد، پیغمبرانی در نقاط مختلف عربستان به دعوت مردم و نهی از پرستش بتها برخاسته بودند که ذکر چند تن از آنها در قرآن هم آمده است، مانند: "هود" در قوم عاد، "صالح" در قوم ثمود و "شعیب" در مدین^۲. سورخین عرب از حنظله بن صفوان، خالد بن سنان، عامرین طرب عدوانی و عبدالله قضاوی نام می‌برند. قس بن ساعدة ایادی نیز که خطیبی توانا و شاعری فصیح بود، در کعبه و در بازار عکاظ با خطبه‌ها و اشعار خود، مردم را از پرستش بتها منع می‌کرد. همچنین امية بن ابولصلت که اهل طائف و از قبیله بنی ثقیف و پسر خاله پیغمبر بود^۳ و نیز از بزرگان و مشاهیر حنفی بشمار میرفت مردم را به خداشناسی و یکتاپرستی دعوت می‌کرد. او به شام و دیگر شهرهای عربستان سفر می‌کرد و با راهبان و علمای یهود و مسیحی گفتگو می‌نمود. در آنجا بود که خبر ظهور محمد را شنید و معروف است که آن دو با هم ملاقات کردند ولی ابولصلت اسلام نیارد و به طائف رفت و به یاران خود گفت: من ییش از محمد از کتاب و اخبار ملت‌ها اطلاع دارم و علاوه بر این، زبان آرامی و عبرانی نیز میدانم، پس برای

۱ - در این باره، مسعودی در کتاب صریح النسب (ج ۱، ص ۴۸۵- ۵۰۷) و هشام بن محمد کلیپی در الاصنام (ص ۲۲- ۲۷) اطلاعات ارزنده‌ای بدست داده‌اند.

۲ - قرآن، سوره اعراف، آیه‌های ۹۳ و ۶۵.
۳ - تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۳۶.

نبوت، لایق تر و برق ترم.^۱

همزمان با ظهور محمد، شخصی بنام مسیلمه نیز دعوی پیغمبری کرد. مسیلمه نامه‌ای به حضرت محمد نوشت و گفت که: من نیز با تو در پیغمبری شریکم و باید شفود و تسلط بر عربستان را با یکدیگر قسمت کنیم. محمد در پاسخ به نامه مسیلمه، مردی بنام رحال را نزد او فرستاد، اما فرستاده محمد تحت تأشیر مسیلمه قرار گرفت و پیرو او گردید و گفت: "مسیلمه در کار رسالت با محمد شریک است و محمد نیز اعتراف کرده است".^۲ با اینحال در قبول دعوت مسیلمه مشکلات بسیاری پیروز کرد. دعوی رسالت و ادعای پیغمبری در شرایط خاص جامعه عربستان نیازمند به فردی آگاه تر و کارآزموده تر بود و این همه، در شخصیتی بنام محمدبن عبدالله وجود کامل داشت.

*

محمد از طایفه بنی هاشم قبیله قریش، در مکه تولد یافت.^۳ شهر مکه بخاطر خانه کعبه وجود سیصد و شصت بُت متعدد در آن، زیارتگاه عموم ساکنان جزیره العرب بود. هر یک از این بُت‌ها مورد پرستش قبیله و طایفه معینی بود و هر ساله زوار و مسافران زیادی

۱ - مروج الذهب، ج ۱، صص ۶۲-۶۳-۱۶۳ بیست و سه سال نبوت، صص ۲۷-۲۶.
 ۲ - نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیرة النبی)، ابن هشام، ج ۲، صص ۱۰۲۶-۱۰۲۸ و ۱۰۵۸-۱۰۵۹؛ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۴۱۳-۱۴۲۶.
 آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۲۳۵؛ تاریخ میانی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۲۲۹.
 ۳ - قرآن در سوره انعام، آیه ۹۲ و در سوره شورا، آیه ۷ از مکه بنام "ام القرا" یاد میکند.

برای زیارت بت‌های مورد پرستش خود، به مکه هجوم می‌آوردند، از این نظر خانه کعبه را میتوان "معبد پاتشون اعراب" دانست.^۱ شهر مکه بخاطر نزدیکی به بحر احمر (دریای سرخ) و بواسطه قرار داشتن بر سر راه تجاری یمن به شام، فلسطین و مصر، از قدیم اهمیت فراوانی داشت. این شهر، از شهرهای مهم کاروان‌رو و از کانون‌های مهم برخورde اقوام و آئین‌های گوتانگون بود. هر سال کاروان‌های عظیمی، حامل کالاهای اجناس گوتانگون از مکه به دیگر نقاط حرکت میکردند، مثلاً کاروانی که در سال ۶۲۴ میلادی از طرف بازرگانان مکه برای عزیمت به سوریه آماده شده بود معادل پنجاه هزار دینار (معادل ۲۰۰ کیلو طلا) کالا بار داشته است و صدها مرد غرق در سلاح، همراه کاروان‌ها حرکت میکردند.^۲

بازار عکاظ در مکه، مرکز تجارت و ایستگاه مناسبی برای برخورد عقاید و عرضه آداب و آئین‌های مختلف شده بود و محمد از دوران جوانی در سخنرانی‌هایی که معمولاً در این بازار تشکیل می‌شد حضور می‌یافتد.

بطوریکه گفته‌یم: محمد در قبیله قريش دیده به جهان گشود. این قبیله از معتبرترین و پانفوذترین قبایل عربستان بود و مردم آن بخاطر مسافت‌های بازرگانی و رابطه با اهالی شام و عراق از سایر اعراب آگاه‌تر و آزموده‌تر بودند. محمد ازدوازده سالگی همراه عمویش (ابوطالب) برای تجارت و بازرگانی به بسیاری از شهرها و

۱ - پاتشون: معبد بزرگی بود که مجمع خدایان یورنان باستان بود.

۲ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۳۶؛ اسلام در ایران، پتروفسکی، ص ۱۱۷ تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۳۱.

قبایل عربستان رفت و آمد داشت و در این سفرها، او با افکار و اندیشه‌های اجتماعی و مذهبی روزگارش آشنا گشت. آگاهی و تبحر محمد در امور بازگانی (در سن ۲۰ سالگی) به اندازه‌ای بود که خدیجه (بیوی شرمند و یکی از بزرگترین بازگانان مکه) سپرستی امور مالی و تجارتی خود را به او واگذار کرد، و سرانجام نیز بعد از مدتی، محمد در سن ۲۴ سالگی با خدیجه ازدواج کرد در حالیکه خدیجه، خود ۴۰ سال داشت!^۱

باید بخاطر داشت که مکی‌ها و بعضی دیگر از قبایل شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام، "الله" را بعنوان خالق بزرگ و یکتائی که بهنگام خطر باید به او پناه برد، می‌شناخته‌اند، این امر از آیات قرآن نیز بخوبی استنباط می‌شود^۲، همچنین نام پدر پیغمبر (عبدالله) نیز خود دلیل دیگری بر آشنایی مکی‌ها با مفهوم "الله" است.

آمدن یهودی‌ها به حجاز در وضع اجتماعی اعراب آن منطقه تأثیر بسیار داشت. مراسم حج، طلاق، نکاح، برگزاری رسوم و آئین‌های عید، انتخاب کاهن و امثال آن، مطالبی بود که حجازی‌ها از یهودیان آموختند.^۳

مسيحيت در قرون قبل از اسلام بين اعراب رواج داشت و گرويدن غسانی‌ها به عيسويت، از علل عمده انتشار دين مسيح در بين اعراب بود. يهودي‌ها و مسيحي‌های ساكن حجاز (بخصوص مدینه) بهنگام سختی و اختلاف، از ظهور مسيح یا پیغمبری ياد ميکردند که در همین تزديكى‌ها

۱ - نگاه، كييد يه: سيرت رسول الله (سيرة النبي)، ج ۱، ص ۱۶۴ - ۱۶۷.

۲ - سورةلقمان، آية‌های ۲۵ و ۴۲؛ سورة العنكبوت، آية‌های ۹ و ۱۰؛ سورة يونس، آية ۲۲؛ سورة زخرف، آية ۸۷؛ سورة زمر، آية ۳ و سورة های دیگر.

۳ - تاريخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۱۲.

(ناحیه حجاز) ظهرور خواهد کرد^۱، گروه مذهبی دیگری نیز بنام صابئین در مکه ساکن بودند که در قرآن از آنان نام برده شده است^۲. این گروه مذهبی از پیروان یحیی بن زکریا (پیغمبر) بودند و به اللہ و معاد اعتقاد داشتند. صابئین مخالفت شدیدی نسبت به یهود، مسیحیان و مسلمانان ابراز می‌کردند، اما با دین زرتشتی مخالف نبودند بلکه غالباً آداب و رسوم و مقداری از عقاید دینی شان با دین زرتشتی تطابق داشت^۳. همچنین در شهر مکه گروهی بنام حنفی زندگی میکردند که خداپرست بودند و آئین و اعتقادات شان ترکیبی از آئین‌ها و باورهای یهودی و مسیحی بود، در قرآن از جماعت حنفی نیز یاد شده است^۴. محمد ضمن معاشرت با جماعت حنفی حداقل با یکی از آنها، بنام ورقة بن نوفل (عموزاده خدیجه)، آشنا و دوستی نزدیک داشت. ورقه بخوبی از محتوای کتاب‌های یهودی و مسیحی آگاه بوده بطوریکه بخش هائی از کتاب انجیل را به عربی ترجمه کرده بود. ظاهرآ محمد بوسیله ورقه بن توفل با ادیان و مذاهب دیگر آشنا شد. منابع مختلف تاریخی نقش توفل را در تشویق و تلقین محمد به پیغمبری بخوبی نشان میدهند^۵. همچنین باید دانست که محمد قبل از

۱ - نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیرة النبي)، ج ۱، صص ۱۸۵ و ۱۸۸؛ ۱۴۶ تاریخ مملو و دول، کارل بروکلمان، ص ۴۲۸ تاریخ عرب، ج ۱، ص ۵۰۶ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۶۵.

۲ - سوره بقره، آیه ۶۹ سوره مائدہ، آیه ۶۹ سوره حم، آیه ۱۷.

۳ - نگاه کنید به: پیست مقاله، سیدحسن تقی زاده، صص ۵۰۵ - ۵۱۴، ۱۳۴۷، مقاله صابئین، مسعود رامیار؛ نشریه دانشکده معقول و مستقول مشهد، شماره ۱، ۱۳۴۷، صص ۱۵۴ - ۱۶۹.

۴ - سوره یونس، آیه ۱۰۵؛ سوره آل عمران، آیه ۶۷ سوره الروم، آیه ۳.

۵ - طبری یادآور می‌شود: ”پیغمبر از گفتار ورقه شباش بیکفر و غمیش برفت“؛ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ همچنین نگاه کنید به: مرسوج

بعثت و ادعای پیغمبری، با پسر خاله اش، امیه بن ابولصلت که از بزرگان و متفکران حنفی بود، رفت و آمد داشت و بطوریکه گفتیم ابولصلت برای پیغمبری، خود را لائق تر از محمد می‌دانست. هچنین حضرت محمد با عالیش علام حبیط که فردی با فرهنگ و دارای کتاب بود، رابطه تربیک داشت. صحیب یمنی (که مسیحی بود)، هلال بن ریاح حشی و نیز ابواسحق کعب بن ماتع یمنی موسوم به کعب الاخبار (که یهود بود) با حضرت محمد معاشرت و مصاحبت تربیک داشتند، بخصوص کسب الاحجار که از آغاز با مسلمانان بود و پیغمبر را از روایات کهن یهود آگاه می‌کرد.

تأثیر عقاید زرتشتی^۱

ناحیه حیره (دولت عرب وابسته به ایران) شاهراهی بود که نه فقط فرهنگ پارسی بلکه فرهنگ و عقاید ملل دیگر نیز از آنجا می‌گذشت. بازگانان ایرانی در حیره، یمن و عربستان آنقدر زیاد بودند که بهنگام ظهور حضرت محمد، زبان پارسی در این نواحی رواج داشته است.^۲ گویا مزدک در میان اقوام و طوایف عربستان پیروانی داشته و

^۱ التهیب، ج ۱، صص ۶۵-۶۶؛ سیرت رسول اللہ (سیرۃ النبی) این هشام، ج ۱، صص ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۱۰ و ۲۲۲-۲۲۳.

^۲ ۱ - در قرآن از زرتشتی‌ها به نام مجوس یاد شده است: سوره حج، آیه ۱۷.
۲ - قابل ذکر است که قرآن کتابی است بزبان عربی فضیح که اساساً از کلمات غیرعربی برگزار مانده است، با این حال حدود ۳۰ کلمه فارسی در آن وجود دارد، از جمله کلمات "ابریق" (آبریز) در سوره واقعه، آیه‌های ۱۸-۱۹، "سبیل" (ستگ

بنظر می‌رسد که در زمان قباد ساسانی مزدکیان در نواحی عربستان نقش داشته‌اند زیرا که آکل‌المرار (که به مزدکیان تزدیک بود) از طرف قباد سالها به حکومت ناحیه حیره منصوب شده بود. بگفته مورخین: آکل‌المرار به مزدکیانی که از تعقیب و سرکوب اتوشیروان گریخته بودند، پناه داد و همین امر، باعث عزل وی از حکومت حیره در زمان اتوشیروان گردید^۱. بنابراین می‌توان گفت که حضور این مزدکیان در نواحی عربستان افکار و عقاید مردم این منطقه را تحت تأثیر قرار داده بود و گویا درین (که به "عربستان خوشبخت" معروف بود) و نیز در نواحی حجاز راجع به تهضیت مساوات طلبانه مزدک صحبت می‌شده است. بقولی: "جزیرة العرب، پناهگاه ایرانیان گردید و ایرانیان در سرنوشت جزیرة العرب به تقشیبندی نشستند". از جمله این ایرانیان یکی نیز سلمان فارسی بود که پس از فرار از ایران، در حوالی حجاز توسط قبیله بنی کلب به برده‌گی گرفته شد و سپس به قبیله دیگری

گل) در سوره هود، آیه ۸۴، سوره حجر، آیه ۷۶ و سوره الفیل، آیه ۴، "زمهریس" در سوره الدهر، آیه ۱۲، "محراب" (مهراب) در سوره آل عمران، آیه ۳۷ و ۲۹، سوره مریم، آیه ۱۱ و سوره ص، آیه ۲۱. باید یادآور شد که باع ایرانی (پردویس) در عربی به "فردوس" (بهشت) تبدیل شده، همچنانکه "مسجد" نیز از واژه فارسی "مس کد" اخذ شده است.

۱ - نگاه کنید به: آفریش و تاریخ، مقدسی، ج ۳، صص ۱۴۵ و ۱۷۵؛ تاریخ پیامبران و پادشاهان، حضرت اصفهانی، ص ۱۰۹.
 ۲ - بنظر می‌رسد که حضرت محمد، در آغاز، تأثیراتی از عقاید اجتماعی مزدک داشته است بطوریکه این چیزت پیغایر که: "مردم در آب و آتش و مرتع، یکسان و شریک می‌باشند" (الناس هر کاء، فی ثلاث: النار و الناء و الكلاء) انتباط کاملی با این گفته شهرستانی دارد که: "مزدک، مردم را در آب و آتش و چراگاه شریک دانست". نگاه کنید به: شرح لمحة، شهید ثانی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ المثل والنحل، شهرستانی، ص ۱۹۷.

فروخته شد و سرانجام در شمار بردگان حضرت محمد درآمد و حضرت، سلمان فارسی را جزو مشاوران خود قرار داد.^۱ سلمان، فردی بافرهنگ بود که از دین زرتشت آگاهی کامل داشت و بقولی از هیریدان آشکده بود. رفتار و کرداری که از او نقل میکنند گرایش های ضدشرافی و شاید مزدکی سلمان را نشان میدهد. روابط نزدیک پیغمبر با سلمان فارسی آنچنان بود که گروهی معتقد بودند مطالب قرآن را "سلمان عجمی" به پیغمبر تعلیم میدهد. در قرآن نیز به این عقیده اشاره شده است.^۲

مطالعه تطبیقی آئین های زرتشتی و عقاید اسلامی این نکته را نشان میدهد که باورهای زرتشتی مستقیم و غیرمستقیم بر آئین ها و باورهای اسلامی تأثیر داشته است. مثلا: شکل بعثت زرتشت و پیغمبر، اعتقاد به خدای یکتا و شیطانی که منشأ شر است، طاهر و معصوم بودن خاندان این دو پیامبر و حتی شباهت مقام معنوی "پوروچیستا" (دختر کوچک زرتشت) با فاطمه (دختر محمد)، شباهت پنج آفرینگان در پنج موقع روز (هاونگاه، ریتوینگاه، آزربینگاه، اویسرتیزمگاه، اشهینگاه) با پنج نماز مسلمانان (صبح،

۱ - تاریخ گریبد، حمالله مستوفی، ص ۱۶۵. سلمان - خود - تأکید می کرده که دهقان زاده ای از اهالی حی (مرکز اصفهان) است و آتش پرست (زرتشتی) بوده و در خدمت پدرش تحصیل علوم کرده است. نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیرة النبي)، ج ۱، ص ۴۸۹؛ تاریخ بناتکتی، فخرالبنین بناتکتی، ص ۹۳؛ روضة الصفا، ج ۲، ص ۱۹۷ - ۲۰۲؛ مجلل التواریخ و القصص، صص ۲۴۶ - ۲۴۲. برای یک تحقیق جامع درباره سلمان فارسی نگاه کنید به: Salmān Pak, Louis, Massignon, Paris, 1955.

۲ - سوره نحل، آیه ۱۰۳.

ظهر، عصر، مغرب و عِشا)، اعتقاد به پهشت، جهنم (دوزخ) و بزرخ (هیستگان)، اعتقاد به روز محشر (فراشکرد) و پل صراط (چینند پل)، اعتقاد به ملانک مقرب (امشاسبندان) و پاور به ظهور مهدی آخرالزمان از آل محمد که از چاه زمزم بیرون می‌آید در تشیع و باور به ظهور هوشیدر و سوشیانس از نطفه زرتشت که در دریاچه چنیچست محفوظ است ... علاوه بر اینها، آثار شنوی در قرآن بصورت دوقلو بودن "دل و هوا"^۱ که روان تبکار و روان نیکوار مانوی است، دیده می‌شود و ساتھون^۲ همان سیاحان مانوی هستند که صوفیان مسلمان کار ایشان را "پرسه" می‌خوانند.^۳

بنابراین: با اطمینان می‌توان گفت که: پیش از ظهور محمد، انعکاسات مختلف معنوی، دینی و مادی و جریانات گوناگون فرهنگی که از مراکز رومی و شامي (آرامی) و ایرانی و جبی، و از راه‌های غسانی و لخی یا یمنی می‌گذشت، در ناحیه حجاز طنبین انداز بوده و افکار و عقاید مردم این سرزمین را تحت تأثیر خود قرار داده بودند.

۱ - نگاه کنید به: جهان فروردی، بهرام فرهوش، صص ۸ و ۳۰ - ۳۱ و ۱۲۷ - ۱۴۰ پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، صص ۱۹۷ - ۲۲۹ و ۲۴۱ و ۲۵۰ - ۲۸۲ و ۲۸۸ - ۲۹۱. همچنین نگاه کنید به: Salmán Pak, p. 26.

۲ - سوره کهف، آیه ۲۸ و سوره محمد، آیه ۱۶.

۳ - سوره توبه، آیه ۱۱۲.

۴ - درس هایی در باره اسلام، گلزاریه، صص ۵۰، ۵۲ و ۵۴ (تعلیقات منزوی); و مشترک در کتاب تجربه الہی در عجائب البر و البر می گردید که: آیة الحمد لله الذي خلق السموات والارض و جعل الظلمات والنور... اشاره به عقاید مانوی در سوره طلمت است: مانی و دین او، حسن تقی زاده، صص ۵۹ - ۶۰.

أُمّی بودن پیغمبر

محمد از آغاز جوانی ضمن مسافرت‌هایی به شام (که از مراکز پیشرفت‌جهان بود) با عده‌ای از پیشوایان دین مسیح ملاقات کرد و از آنها درباره کتاب آسمانی و مبارزه دین روزتاش و دین مسیح چیزهای بسیار شنید^۱. بقولی: محمد تازه به آستانه جوانی گام نهاده بود که همه مردم مکه او را مردی دانا و هوشمند میدانستند^۲.

از بعضی متون و منابع معتبر تاریخی نیز به روشنی استنباط می‌شود که پیغمبر علاوه بر سواد خواهیدن، سواد نوشتن نیز داشته است، از جمله، طبری در ذکر صلح حدیبیه یادآور می‌شود: "پیغمبر در ماه ذیقعده (سال ششم هجری) به قصد زیارت کعبه رفت. اما اهل کعبه نگذاشتند که پیغمبر وارد شود و صلح شد که محمد سه روز در مکه بماند و چون صلح‌نامه می‌نوشت چنین نوشت: این صلح‌نامه محمد پیغمبر خداست... اهل مکه گفتند: اگر تو را پیغمبر خدا می‌دانستیم مانع ورود تو نمی‌شدیم؛ ولی تو محمدين عبدالله هستی، پیغمبر گفت: من پیغمبر خدا هستم و محمدين عبدالله هستم. و به (حضرت) علی گفت: (کلمه) پیغمبر خدا را (از متن صلح‌نامه) محظوظ نمای! اما علی گفت: نه! هرگز تو را محظوظ نمی‌کنم! پیغمبر صلح‌نامه را بگرفت و کلمه محمد را بجای پیغمبر خدا نوشت."^۳

۱ - حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۴؛ طبقات ناصری، ج ۱، صص ۵۷-۵۸؛ زندگانی محمد، محمد حسنین هیکل، ص ۱۶۵.

۲ - تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۷؛ تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۲۰.

۳ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۲۵. امام جعفر صادق تأکید می‌کند که: "چگونه مسکن است پیغمبر بتواند چیزی را به مردم بسیار مورد که خود نمی‌خواند و

بنابراین مسأله "امی بودن پیغمبر" می‌تواند افسانه‌ای باشد که بوسیله آن کوشیدند تا به شخصیت محمد علی فوچ طبیعی بدهند و از این "معجزه" در پیشبرد اندیشه‌هایش (در لباس کلام خدا) بهره برداری نمایند، در حالیکه میدانیم "امی" منسوب به "ام القراء - مکه" زادگاه پیغمبر می‌باشد^۱.

نمی‌نوشت". نگاه کنید به علل الشرایع، شیخ صدقوق، صص ۵۲-۵۳؛ معانی الاخبار، شیخ صدقوق، ص ۲۰. برای یک پخت جامع و ارزشمند در این باره نگاه کنید به مقاله دکتر عبدالامیر سلیمان در: نشریه دانشگاه ادبیات تبریز، سال ۲۴، شماره ۱۰۱، صص ۳۵-۴۴.

۱ - قرآن: سوره النعام، آیه ۹۲ سوره شورا، آیه ۱۷ جاویدان نامه، فضل الله حروفی؛ ص ۲۳ - الف) حبیب السیر، خواندنمیر، ج ۱، صص ۲۹۹، ۲۷۷ و ۳۲۷...؛ کشف الاسرار وحدة البار، مبیدی، ج ۳، ص ۷۵۹...؛ ام القراء" اسم مؤلفین و محققین اسلامی در راه این نظر، معتقدند که اولاً: "ام القراء" اسم خاص برای مکه نیست، بلکه یعنی شهری است که مرکزیتی داشته باشد، خواه مرکز کشور و خواه مرکز استان یا شهرستان، و اسم عام است که بر مکه مضم به لحاظ مرکزیتش اطلاق می‌شود. ثانياً: جمیع کلماتی که جزو اولشان: اب و این و ام باشد، (ی) نسبت به جزو دوم متعلق می‌شود. مانند: هنفی، سیانیه و غیلانی در نسبت به ابوحنیفه - این سیاء و ام غیلان. بنابراین در نسبت به "ام القراء" باید "قروی" گفته شود نه "امی": تفسیر نویسن قرآن، محمد تقی شریعتی، ص ۸؛ محمد خاتم پیغمبران، مقاله مرتضی مظہری، ص ۵۷۱.

در زیر این استدلال می‌توان گفت:

اولاً: ام القراء بعنوان اسم خاص برای شهر مکه یکار رفته است و در متنون عربی نیز شهرهای عجمة دیگر (مانند شام و مدینه) که از مرکزیتی برخوردار بوده اند، بسام ام القراء نامیده شده اند. نگاه کنید به: مجمع البیان، شیخ طوسی، ج ۳ و ۴، ص ۳۳۴؛ اعلام قرآن، دکتر خزانلی، ص ۵۸۶.

ثانیاً: قاعدة نسبت (ی) در ابوحنیفه و سیانیه و ام غیلان اگر چه صحیح است اما در ام القراء درست نیست، زیرا: ۱) قراء جمع فرمی است و در زبان و صرف عرب، اسامی و کلمات جمع مکسر منسوب نمی‌شوند. ۲) برخلاف نظر تویسندگان مذکور، "قروی" منسوب به "قراء" (جمع فرمی) نیست، بلکه "قروی" و "قروی" منسوب به

رفاه و آسایشی که پس از ازدواج با خدیجه در زندگی محمد بوجود آمد و قرآن نیز از آن یاد میکند^۱، فرصتی به او داد تا به دلخواه خود زندگی کند. محمد در لحظه‌های تنهایی و فراغت غالباً به غار کوچکی بنام حرا در بیرون مکه میرفت و در سکوت صوفیانه‌ای به تفکر و تأمل می‌پرداخت بطوریکه گاهی از بامداد تا غروب آفتاب در آنجا معتقد میشد، گویا در یکی از این روزها بود که جبرئیل بر او ظاهر میشود و از طرف خدا بر او وحی میکند که رسول و پیغمبر است^۲.

بروایت طبری: روزی خدیجه به پیغمبر گفت:

- ای پسر عَمْ توانی که وقتی جبرئیل آید با من بگویی؟

پیغمبر گفت: آری!

و چون جبرئیل بیامد، پیغمبر به خدیجه گفت: اینک جبرئیل آمد.
خدیجه گفت: برخیز و بر ران چپ من بشین!
و پیغمبر برخاست و بر ران خدیجه نشست. خدیجه گفت: او را
من بشنی؟

"غُرِيْ" و "قَرِيْ" می‌باشد. ^۳) در قواعد زبان عرب نیز داریم که: اسم‌های ناقص بر وزن فعل و کلماتی مانند شتی که حرف آخر آنها دارای "الغِ مِتصور" است در نسبت، حرف ناقص و الف مقصور تبدیل به "و" میشود؛ مثل: على و رضى که در نسبت، علوی و رضوی میشوند و مانند کلمه شتی (زمستان) و عیسی، که در نسبت: شتوی و عیسوی میشوند.
نویسندهان و محققان اسلامی، ظاهراً کلمة "قراء" (جمع قرء) را با "قَرِيْ" و "شتی" (به قفتح اول) اشتباه کرده‌اند.
۱ - سورة والضحى، آیه‌های ۵ و ۸؛ همچنین نگاه کنید به: قصص الانبياء، ابواسحق بنشاپوری، صص ۴۱۲-۴۱۳.
۲ - سورة النجم، آیه‌های ۴ و ۵ و ۶؛ سوره انطمار، آیه ۲۲؛ سیرت رسول اللہ (سیرة الشیعی)، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹.

پیغمبر گفت: آری!

خدیجه گفت: بیا و بر ران راست من بنشین!
و پیغمبر بر آنجا نشست.

خدیجه گفت: او را می‌بینی؟

پیغمبر گفت: آری!

خدیجه گفت: بیا و در بغل بنشین.
و پیغمبر چنان کرد.

خدیجه گفت: او (جبرئیل) را می‌بینی؟
پیغمبر گفت: آری!

آنگاه خدیجه سریوش (؟) برداشت و پیغمبر در بغل او نشسته
بود و گفت: او را می‌بینی؟

پیغمبر گفت: نه!

خدیجه گفت: ای پسر عَمَّ پایمردی کن و خوش دل باش! بخدا
این فرشته است و شیطان نیست.

*

ظهور اسلام ابتداء با مخالفت اشراف و نیروهای حاکم جامعه
عربستان روپرورد شد، اشراف و بازرگانان مکه تصور میکردند که تبلیغات
محمد علیه بت پرستی به سقوط پرستش خانه کعبه و در نتیجه به رکود
و توقف هجوم زائران و مسافران (برای زیارت و پرستش بت های کعبه)

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۸۵۰-۸۵۱. طبری یادآور می شود: "این حدیث را
از فاطمه (دختر امام حسین) روایت کرده اند با این توضیح که: خدیجه پیغمبر را زیر
پیراهن خود جای داد و جبرئیل نهان شد و (خدیجه) به پیغمبر گفت: این فرشته است
و شیطان نیست"؛ ص ۸۵۱، تاریخ طبری، همچنین نگاه کنید به: سیرت رسول اللہ
(سیرۃ النبی)، ج ۱، صص ۲۱۲-۲۱۳.

و به کسادی بازارهای تجارت مکه، منجر میگردد^۱، این اشراف و ثروتمندان خیال میکردند که دین محمد، به نفوذ اقتصادی و حیات سیاسی و برتری طبقاتی آنها خواهد خواهد داد. اشراف و ثروتمندان قریش با چنین تصوری از ظهور محمد به آزار و مخالفت او پرداختند، بطريقه حضرت محمد مدتی دچار ناامیدی و سرخوردگی گردید^۲ و در ادامه این ناامیدی، برای جلب حمایت اشراف قریش گویا به ستایش و تأثید بتهای مهم قریش پرداخت.

ماجرای غرائیق

ماجرای ستایش بتهای مهم قریش که به "غرائیق" مشهور می‌باشد، بر این اساس است که در لحظات ناامیدی، وقتی که پیغمبر آیه "افرأيتم اللات والعزى" (یعنی) مشرکان! آیا دو بت بزرگ لات و عزی را دیدید؟^۳ را قراحت کرده، به ستایش آن بتهای پرداخت و گفت: "تلک الغرائیق العلی و إن شفاعتهن لترنجی - آن بت ها (لات و عزی) بزرگ اند و همانا شفاعت آنها پذیرفته است" ... آنگاه حضرت محمد به سجده افتاد و مشرکین و کافران قریش نیز از ستایش پیغمبر خوشنود شدند و به سجده افتادند.^۴

این آیه از متن اکثر قرآن‌های موجود، حذف شده است زیرا

۱ - نگاه کنید به: سوره توبه، آیه‌های ۲۴ و ۲۸.

۲ - سوره والضھر، آیه ۱۳ سوره اسری، آیه‌های ۷۴ و ۷۵.

۳ - سوره النجم، آیه ۱۹.

۴ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۸۸۱-۸۸۳؛ تفسیر شریف لاهیجانی، ج ۳، ص ۲۰۱.

گروهی از مسلمانان معتقد بودند که آیه ستایش بت‌ها را شیطان بر زبان پیغمبر جاری ساخت! و گروهی دیگر نیز اساساً ماجرا "غرانیق" را انکار کردند، اما آیات متعددی مبنی بر تکوňش و پشمیانی محمد از ستایش بت‌ها در قرآن هست که واقعه "غرانیق" را تائید می‌کنند.^۱

مهاجرت به مدینه و تحکیم قدرت سیاسی-مذهبی

پس از مدتی، محمد و پیروان اندک او، مجبور می‌شوند تا از مکه به مدینه مهاجرت نمایند. شهر مدینه با امکانات کشاورزی و تجاری خود، پایگاه زمینداران و سوداگران ریاخوار عربستان بود که یهودی‌ها و مسیحی‌ها در آن اکثریت داشتند و بخاطر رقابت‌های اقتصادی و دشمنی‌های طایفه‌ای، همواره سوره نفرت و دشمنی مکی‌ها بودند، علاوه بر این: یهودی‌ها و مسیحی‌های مدنی عموماً معتقد به خدای یگانه بودند و این امر، اختلاف عقیده و دشمنی بین آنان و مکی‌های بت پرست را شدیدتر می‌ساخت. بدین ترتیب: شهر مدینه پایگاه و پناهگاه مناسبی برای تحکیم قدرت مذهبی و سیاسی محمد بشمار میرفت.

حضرت محمد برای کسب پایگاه سیاسی و پیشبرد عقاید مذهبی خود، ابتداء با علم کردن "لَا إِكْرَاه فِي الدِّين"^۲ در برخورد با یهودی‌ها و

۱ - نگاه کنید به: سوره حج، آیه‌های ۵۲ و ۵۳؛ سوره اسری، آیه‌های ۷۳ و ۷۶.

۲ - سوره پقره، آیه ۲۵۶.

مسيحي‌ها، شبيه مسالمت آميز و مدارا در پيش گرفت و با استفاده از دشمني های موجود بين مردم مدینه و مکه، توانست بيشتر نیروهای اقتصادي و اجتماعی مدینه را عليه اشراف مک، متوجه کند.

شعار "إِنَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" یا "لا اکراه فی الدِّینِ" البته مانع آن نبود که پیروان مذاهب دیگر (يعنى اهل کتاب) را بجرائم پنهان‌رفتن اسلام، یکجا سر نبراند بطوريکه در مورد بنی قريظه پس از جنگ و تسليم شدن مردم اين قبيله، دستور داده شد تا ۹۰۰ نفر از جوانان و مردان بنی قريظه را سر بریدند و اموال و دارائی و زنان و کودکان اين قبيله را بعنوان بردگی بين مسلمانان تقسيم کرددند.^۱ طبری می‌نويسد: "پیغمبر بگفت تا در زمین، گودال‌ها پکندند و حضرت علی و زیبیر در حضور پیغمبر، گردن آنها را زدند".^۲

در اينگونه جنگ‌ها، اعراب مسلمان حتى از همخواهگي با زنان شوهردار پرهیز نمی‌کردند و اين، البته دستور قرآن بود.^۳

۱ - محمد به محض تحکیم قدرت سیاسی - مذهبی خود، بزودی همین یاران و دوستان مدینی (يهودی‌ها و مسيحي‌ها) را بزرگترین دشمنان مسلمین خواند و مسلمانان را به مبارزه با آنان تشويق کرد (سوره مائده، آية‌های ۱۵ و ۱۶؛ سوره توبه، آية ۲۹ و سوره‌های دیگر)... باید یاد آور شد که مخالفت پيش از حد محمد به یهود قبل از همه، بنده اقتصادي داشت، زیرا که قسم عمده شروط حجاز در دست آنها بود و مسلمانان پس از کشتار یهودیان، غناائم و ثروت‌های بسیار بدست آورده‌اند. نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۴۸، ۱۱۴۹ و ۱۱۵۳.

۲ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۰۸۸ - ۱۰۹۱ - ۱۱۰۱ نفاثس الفتوح، شمس الدین محمد آملی، ص ۴۳۲۱؛ منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم خراسانی، ص ۴۵۴؛ پرتو اسلام، احمد اصیانی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ همچنین نگاه کنید به: روضة الصفا، ج ۲، ص ۳۶۴.

۴ - سوره نساء، آية ۲۴.

اشراف مکه، اسلام را می‌پذیرند

پس از مدتی، اشراف مکه دریافتند که اسلام، خطر بنیادی برای منافع و امتیازات آنان ندارد، لذا در سال هشتم هجری، اشراف مکه بدون جنگ با ارتش پیغمبر، تسلیم شدند و بیشتر آنان (مانند ابوسفیان) که از سرسخت ترین دشمنان محمد بود (با محمد بیعت کردند. بنظر می‌رسد در همین رابطه بود که پیغمبر نیز برای جلب رضایت و حمایت اشراف قریش و بنی امیه و تأمین منافع بازارگانان مکه، قبلة مسلمانان را از "بیت المقدس" (مسجدالاقصی) به مکه (مسجدالحرام) تغییر جهت داد^۱ و با واجب کردن حج برای عموم مسلمانان، خطر کسادی بازار و ورشکستگی اقتصادی بازارگان مکه را از بین برده^۲، علاوه بر این: در جنگ‌های غارتگرانه نیز غنائم و ثروت‌های فراوانی به این اشراف داده می‌شد تا از حمایت و پشتیبانی آنها نسبت به پیغمبر قدردانی شود؛ مثلًا: همه غنائم جنگ هوازن به این اشراف اختصاص یافت... و ابوسفیان (دشمن شماره یک اسلام) با دو پسرش (بیزید و معاویه) هر کدام صد شتر و ۴۰ کیلو نقره گرفتند^۳... و بعدها نیز کمک و مال از مدینه به ابوسفیان می‌رسید.

محمد برای تشکیل یک حکومت مقنن اسلامی، از نیروهای مادی و معنوی دو جناح مختلف اجتماعی استفاده کرد:

۱ - سوره پقره، آیه‌های ۱۴۵-۱۴۶ و ۱۴۷.

۲ - سوره حج، آیه‌های ۲۷ و ۲۸ و سوره آل عمران، آیه ۹۷ سوره پقره، آیه‌های ۱۹۷ و ۱۹۸؛ سوره مائدہ، آیه ۲.

۳ - تاریخ طبری، ج ۲، صص ۱۲۰۱ و ۱۲۱۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۲۵.

اول، از نیروهای اقتصادی و تدارکاتی اشراف و شروتمندان که برای حفظ موقعیت خود، اسلام را پذیرفته بودند و از طرف محمد، به مقامات و مسئولیت‌های مهم منصوب شدند.

حضرت محمد با ایجاد یک الیگارشی^۱ فامیلی، مرکب از توانگران و قدرتمندان عربستان، تواست زمینه‌های مادی یک حکومت مقنن و مرکز اسلامی را بوجود آورد، در این باره کافی است بدایم که:

- ۱ - ازدواج محمد با خدیجه (که یکی از بزرگترین بازرگانان مکه بود) و در اختیار گرفتن شروت‌های خدیجه بوسیله پیغمبر، زمینه لازم اقتصادی و تدارکاتی ظهور و تبلیغ اندیشه‌های محمد را مهیا ساخت.
- ۲ - محمد مدتی پس از ادعای پیغمبری، دختر ابوبکر (عایشہ) را به ازدواج خود درآورد.^۲ ابوبکر مردی شروتمند بود^۳ و موقعیت ممتازی در شهر مکه داشت. اسلام آوردن ابوبکر و حمایت گسترده‌ای از محمد، به موقعیت اجتماعی و نفوذ مذهبی پیغمبر اسلام افزود. او از طرف محمد به "صدیق" ملقب شد و بعد از مرگ پیغمبر، "خلیفة اول" گردید.

۳ - عمرین خطاب که ابتداء از دشمنان سرسخت اسلام و حتی

- ۱ - حکومتی که توسط چند نفر اداره شود و کلیه قدرت در اختیار عده‌ای معده باشد.
- ۲ - حضرت یهندگام ازدواج ۴۵ ساله بود در حالیکه عایشہ فقط ۶ یا ۷ سال داشت بطوریکه از خانه پدرش (ابوبکر) عربوسکی بخانه شوهر می‌برد؛ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۲۹۱-۱۲۹۲؛ تاریخ عرب، ج ۱، ص ۲۳۱. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۰۵.
- ۳ - تجارب السلف، هندوها، ص ۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۶۲؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۷۴.

در صدد قتل محمد بود^۱، بزودی اسلام می‌پذیرد و ازدواج محمد با دختر عمر (حفصه) به اعتبار حضرت در میان مخالفان او افزود، زیرا عمر نیز از بزرگترین قدرتمندان عربستان بود. عمر بعنوان بزرگترین سردار، در جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و از این نظر مورد توجه و تأثید فراوان حضرت محمد بود بطوریکه از طرف محمد به "فاروق" (یعنی: جداکننده حق از باطل) ملقب شد. عمر زمانی پیغمبر را به جنون و هنریان متهم ساخت و در پیغمبری محمد شک کرد بطوریکه در صلح حدیبیه گفت: "و ما شکت کن فی نبوة محمد، قط کشکی یوم الحدیبیه"^۲، او بعد از مرگ ابوبکر، "خلیفه دوم"^۳ گردید.

۴ - عثمان که در آرزوی فرمانروایی و حکومت بود و از طریق بازرگانی، ثروت هنگفتی بهم زده بود، بزودی اسلام می‌پذیرد و حضرت محمد دو دختر خود (رقیه و ام کلثوم) را به ازدواج عثمان درمی‌آورد و به او "ذوالنورین" لقب میدهد. مورخین اسلامی تأکید می‌کنند که رقیه (زن عثمان و دختر پیغمبر) بر اثر عدم سازش و خشونت اخلاقی عثمان بضرب تازیانه و بدست او بقتل می‌رسد و در حقیقت، عثمان قاتل دختر محمد بوده است^۴، اما موقعیت اجتماعی عثمان چیزی نبود که حضرت محمد با این مسایل آنرا ندیده بگیرد و از آن بگذرد، لذا دومنین دختر خود (ام کلثوم) را به ازدواج عثمان درمی‌آورد تا پیوند

۱ - نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیرة النبی)، ج ۱، صص ۳۳۰ - ۳۳۱.

طبقات ناصری، ج ۱، ص ۱۷۹ تفسیر طبری، ج ۴، صص ۱۰۰۲ - ۱۰۰۴.

۲ - نگاه کنید به: سیرت رسول الله (سیرة النبی)، ج ۲، صص ۸۱۰ - ۸۱۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۲۲ تاریخ سیاسی اسلام، قاضی، ص ۱۲۳.

۳ - منتخب التواریخ، صص ۲۴ - ۲۵.

خود را با اشراف بنی امیه همچنان حفظ نماید. روایت است که پیغمبر گفت: اگر دختر سومی داشتم، آنرا هم به همسری عثمان درمی‌آوردم^۱ ... بدین ترتیب ثروت‌های عثمان و موقعیت اجتماعی او، در جهت توسعه و تحکیم قدرت سیاسی- مذهبی حضرت محمد قرار گرفت. عثمان، روزی که کشته شد یکصد هزار دینار (معادل ۴۰۰ کیلو طلا)، یک میلیون درهم وجه تقدیم همچنین اسب‌ها و شترهای بسیار داشت و بهای املاک و اراضی او ۲۰۰ هزار دینار (معادل ۸۰۰ کیلو طلا) بود^۲.

عثمان از نزدیکان و محارم مخصوص پیغمبر و حتی "کاتب وحی" بود^۳ و از طرف حضرت محمد بارها به فرمانداری مدینه منصوب شد و سرانجام نیز "خلیفة سوم" گردید.

۵ - حضرت علی، پسر عمومی پیغمبر و از نخستین کسانی بود که در کودکی اسلام آورد و بعدها با ازدواج با دختر محمد (فاطمه) داماد پیغمبر و از ثروتمندان و توانگران معروف گردید بطوریکه در شهر یعنی اراضی و املاک پرازیش داشت و صاحب نخلستانی بود که سالانه چهل هزار دینار (معادل ۱۶۰ کیلو طلا) درآمد داشت^۴. این حزم در بارهٔ ثروت‌های حضرت علی (یعنی پارساترین شخصیت اسلامی) من نویسد: کسی که اندک اطلاعی از اخبار و روایات داشته باشد انکار نمی‌کند که علی از ثروتمندترین افراد طایفه و قوم خویش بود و اراضی و املاک بسیار داشت، از جمله: نخلستان‌ها و کشتزارهایی را صدقه

۱ - آفریش و تاریخ، مقدس، ج ۵، ص ۲۰.

۲ - مقدمه، ابن حلیل، ج ۱، صص ۳۹۱-۳۹۲.

۳ - تاریخ یعمری، ج ۱، ص ۴۴۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۰۳.

۴ - تجارب السلف، ص ۱۲.

داد و البته این صدقه ها در برابر ثروت های فراوان و املاک بسیار علی، چیز اندکی است^۱ از امام جعفر صادق نقل شده است که: انگشتتری که حضرت علی در نمازش صدقه داد، وزن حلقه اش چهار مثقال تقریبی و وزن نگینش ۵ مثقال یا قوت سرخ بود که قیمتش خراج یکساله کشور شام بود^۲. در ادبیات فارسی نیز اشعاری چون:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن
که نگین پادشاهی دهد از گرم گدا را^۳

حاکی از ثروت فراوان حضرت علی می باشد.

علی در استقرار پیغمبری و حاکمیت سیاسی- مذهبی محمد، جنگ ها و کوشش های فراوان کرد. او معتقد بود که: "ما عقایدمان را بر شمشیرهای عیان حمل می کنیم"^۴ با این حال حضرت علی را می توان نایابنده جناح "اصلاح طلب" حکومت اسلامی دانست، او پس از اختلافات و کشکش های بسیار برای کسب قدرت و خلافت، سرانجام بعد از عثمان، "خلیفه چهارم" گردید.

۶- زیبرین عوام: از شرمندان عربستان و از نخستین کسانی بود که اسلام آورد، قیمت یکی از متروکات (میراث های) او را به ۵۰ هزار دینار (معادل ۲۰۰ کیلو طلا) تخمین زده اند، زیبر، هزار غلام و هزار کنیز و هزار اسب داشت^۵ و در مدیته دارای ۱۱ خانه بود و

۱ - الفصل في العمل والآهواه والنحل، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲ - جواهر الولاية، آیت الله بروجردی کاظمینی، ص ۱۳۷.

۳ - شعر معروف "علی ای همای رحمت"، استاد محمد حسین شهریار.

۴ - نهج البلاغه، خطبة ۱۵۰.

۵ - پرتو اسلام، ج ۱، ص ۴۱۹؛ مقدمه، ج ۱، ص ۳۹۲؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۳۳۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۹۰.

املاک و خانه‌های پسیاری نیز در بصره، کوفه، فسطاط و اسکندریه داشت^۱. زیر پسر عمه پیغمبر بود^۲.

۶- عبدالرحمن بن عوف: یکی از بازرگانان مکه و از اولین کسانی بود که اسلام پذیرفت. سورخین، رقم ثروت عبدالرحمن بن عوف را بهنگام مرگ هزار شتر، هزار اسب، ده هزار گوسفند، ۵ هزار برده و $\frac{1}{2}$ میراث او را بالغ بر ۸۴ هزار دینار (معادل ۳۳۶ کیلو طلا) ذکر کرده‌اند^۳.

۷- سعدین ابی وقاص: از بزرگان و پهلوانان قریش بود که با حضرت علی و ابی‌کفر چزو $\frac{1}{8}$ نفر کسانی بود که زودتر از دیگران به حضرت محمد پیوست و مسلمان شد و در استقرار حاکمیت محمد، جنگ‌ها و فناکاری‌ها کرد بطوريکه در جنگ احد، پیغمبر را از مرگ حنسی نجات داد و محمد در حق او گفت: "پدر و مادرم فدای تو بادا". سعد چزو "عشره مبشره" (ده نفری که پیغمبر به آنان وعده بهشت داد) بود. او و عبدالرحمن بن عوف "حالکان پیغمبر خدا" بودند^۴.

در کنار این الیگارشی فامیلی باید یادآور شد که حضرت محمد، از نفوذ اجتماعی و اقتصادی ثروتمندان زیر نیز در تحکیم قدرت خود استفاده کرد:

۱- البداية والنهاية، ابن کثیر القرشی، ج ۵، ص ۴۳۴۴ درس هانسی در باره اسلام، گلدنزیهر، ص ۲۹۶.

۲- سیرت رسول الله (سیرة النبی)، ج ۲، ص ۶۰۵.

۳- صریح الذهب، ج ۱، ص ۶۹۰ مقدمه، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۶۱-۶۶۲، ج ۳، ص ۸۶۲. قابل ذکر است که در واقعه کربلا، پسر همین سعدین ابی وقاص (ابن سعد) با امام حسین جنگید و او و یارانش را بشهادت رساند. نگاه کنید به: اسلام‌شناسی، ج ۲، علی میرفطروس، ص ۵۰.

۱ - طلحه: بازگان دوراندیشی بود که در پنیرفتن اسلام، منافع خود را می‌یافت، او از اولین کسانی بود که اسلام را قبول کرد. بهای محصول غله طلحه از املاکی که در بین النہرین داشت روزی هزار دینار (معادل ۴ کیلو طلا) بود و بهای گندم و جو که در قسمت‌های دیگر داشت، خیلی بیش از این بود.^۱ طلحه، در استقرار حکومت محمد کوشش بسیار کرد بطوريکه در جنگ احمد، پیغمبر به طلحه وعده بهشت داد.^۲

۲ - زید بن ثابت: از نزدیک ترین اصحاب پیغمبر و بقول طبری "کاتب وحی" بود.^۳ او در زمان ابی‌بکر، قرآن را جمع‌آوری و تنظیم کرد و وقتی مرد، آنقدر طلا و نقره از خود باقی گذاشت که با تبر می‌شکستند. اموالی که بجز این طلاها و نقره‌ها از او باقی ماند، صد هزار دینار (معادل ۴۰۰ کیلو طلا) ارزش داشت.^۴

۳ - خالد بن ولید: از اشراف و شروتمدان قریش و از مخالفین سرسخت محمد بود که در جنگ احمد با پیغمبر اسلام جنگید.^۵ اما سرانجام، قبل از فتح مکه اسلام را پذیرفت و حضرت محمد از مسلمان شدن او بسیار شادمان گردید آنچنانکه خالد را به ریاست سواران منصوب کرد.

خالد بن ولید در استقرار حاکیت سیاسی- مذهبی محمد

- ۱ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۰؛ ملدمه، ج ۱، ص ۴۳۹۲ در باره اسلام، صص ۲۹۶-۲۹۷.
- ۲ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۳۳.
- ۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۳۰۳ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۳۷.
- ۴ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۰؛ الوزراء والكتاب، جهشیاری، ص ۲۹. قابل ذکر است که بخشی از ثروت‌های زید بن عسماً، طلحه و زید بن ثابت در خلافت عثمان بدست آمده بود.
- ۵ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۲۳؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۰.

جنگهای بسیار کرد بطوريکه حضرت محمد او را "سیف اللہ" (شمشیر خدا) نامید^۱. در باره خصوصیات اخلاقی این سردار بزرگ اسلام کافی است بدانیم که: خالد بن ولید شبی به خانه مالک بن نویره (یکی از مسلمانان معروف) میهمان شد و او را (میزبانش را) غافلگیرانه و ناجوانمردانه کشت و سرش را در تنور آتش افکند و همان شب با زن میزبانش همبستر شد. خلیفه مسلمین (ابویکر) نیز با آگاهی از این جنایت وحشتانک و خیانت شرمآور، به این بهانه که حکومت اسلامی به چنین سرداری نیاز دارد، از اجرای مجازات او خودداری کرد^۲.

طبری می‌نویسد: پیغمبر پس از فتح مکه خالد را برای دعوت مردم بنی حذیمه به اسلام، به آن ناحیه مأمور کرد. مردم چون خالدین ولید را بدیدند سلاح برگرفتند، خالد گفت: سلاح بگذارید که مردم، مسلمان شوندند. یکی از مردمان بنام جحمد گفت: ای بنی حذیمه! این خالد است بخدا پس از گذاشتن سلاح، اسارت است و پس از اسارت گردن زدن است، بخدا من سلاح نمی‌گذارم... اما عده‌ای از مردم بنی حذیمه او را گرفتند و گفتند: ای جحمد! می‌خواهی خون ما را بریزند؟ مردم، مسلمان شده‌اند و جنگ از میان رفته و کسان ایمنی یافته‌اند و اصرار کردند، تا جحمد سلاح خویش بر زمین نهاد و بنی حذیمه نیز با "امان" خالد، سلاح فرو گذاشتند، آنگاه خالدین ولید دستور داد تا دست‌هایشان را بستند و "همه را از دم شمشیر گذرانید و بسیار کس

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۱۱-۱۱۱۲ و ۱۱۷۱؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۷۱۶.

۲ - نگاه کنید به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۹-۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۴۰۸-۱۴۱۱؛ شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبائی، ص ۱۱.

پکشت" در برایر این جنایت فجیع، پیغمبر - تنها - دست به آسمان بلند کرد و گفت: "خدایا! من از آنچه که خالد کرد بیزارم" اما خالد بن ولید می‌گفت: من این کار را خودسرانه نکردم زیرا عبدالله بن خداوه به من گفت: پیغمبر فرموده اینان (مردم بنی حذیمه) را بکش که از مسلمان شدن اباء کرده‌اند^۱.

عبدالله بن ابی حدرادسلی می‌گوید: من جزو سپاه خالدبن ولید بودم، یکی از جوانان بنی حذیمه - که جزو اسیران بود - دستهایش به گردن پسته، در فاصله ای نه چندان دور از زنان و دختران ایستاده بود، او قبل از آنکه نوبت کشتنش در رسد به من گفت: من تواني این رسمن را بکشی و مرا پیش این زنان ببری که کاری دارم، آنگاه بازم آوری و هرچه خواهید با من کنید؟ گفت: این کار آسان است... و رسمن او را بگرفتم و پیش زنان برمد، جوان اسیر با یکی از زنان سخن گفت و اشعار عاشقانه خواند، آنگاه او را پس آوردم و گردنش را بزدند... وقتی او را گردن زدند، زن بر روی افتاب و او را همی بوسید تا بر کشته اش، جان داد^۲.

همه این افراد، از یاران تزدیک پیغمبر بودند و در زمان محمد، دارای مقام و منزلتی بزرگ بودند و بعد از مرگ پیغمبر نیز، ادعای خلافت و رهبری مسلمانان را داشتند^۳.

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۵.

۲ - سیرت رسول اللہ، ج ۲، صص ۹۰۹-۹۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۹۶-۱۱۹۷.

۳ - بنایراین: در تحلیل تاریخ سیاسی اسلام پس از مرگ پیغمبر، باید به نقش تاریخی و طبقاتی این افراد توجه کرد. در حقیقت، حوادثی مانند "واقعة کربلا" ناشی از ماهیت و منافع کسانی بود که در زمان محمد و بوسیله خود او، امکان رشد و

دوم، از نیروهای معنوی مردمی که از فشار و بهره‌کشی‌های اشراف و ریاخواران مکه به جان آمده بودند و اسلام را (که در شعارهای خود "پرایری" و "پرادری بین برده‌ها و برده‌دارها" را تبلیغ میکرد) یگانه وسیله رستگاری و رهانی خود می‌پنداشتند، مضامن اینکه اعتقاد به ظهور یک "منجی" (که توسط آئین‌ها و مذاهب قبلی تبلیغ شده بود) بر خوش باوری مردم برای پذیرفتن اسلام و گرویدن به حضرت محمد می‌افزود.^۱

مرقد شدن "کاتب وحی"

از جمله وقایع قابل توجه سال‌های نخستین پیغمبری محمد، ارتاداد و کافر شدن عبدالله بن ابی سرح از دین اسلام است. ابی سرح که زمانی از نزدیک ترین اصحاب و محارم محمد و "کاتب وحی" بود، پس از مدتی نسبت به کیفیت ترول آیات قرآن و ماهیت "وحی" و پیغمبری محمد تردید کرد زیرا که او چندین بار کلمات و جملات آیات نازل شده را بدلخواه خود تغییر داد و پیغمبر نیز آن آیات تحریف شده را پذیرفت. این امر، شک ابی سرح را برانگیخت.

پیروزش یافتنند و حتی در زمان محمد، مستولیت‌های مهم و حساس داشتند. برای آگاهی از دیدگاه تازه در پاره "واقعة کربلا" نگاه کنید به: اسلام شناسی، ج ۲، علی میرفظوی، صص ۵۳-۴۸.

۱ - بطریکه گفته‌یم، در شبه جزیره عربستان (بخصوص در مدینه) قبل از ظهور محمد، گروههایی از مسیحی‌ها و پهودیان زندگی میکردند و هر وقت مشکلات و مشاجراتی بین آنها پیش می‌آمد، از ظهور مسیح یا پیغمبری یاد میکردند که در همین تزدیکی‌ها (ناحیه حجستان) ظهور خواهد کرد و داد و سلطه را برقرار خواهد ساخت.

سراج‌جام، این سُرخ در مورد آیه "فَتَبَارِكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالقِينَ" (سوره مومنون، آیه ۱۴) با پیغمبر اختلاف پیدا کرد، او معتقد بود که: "این آیه را من سروده‌ام و محمد آنرا از من دزدیده است".^۱ این سُرخ پس از این اختلاف، از دین اسلام برگشت و پیغمبر خون او را حلال ساخت.^۲

کسب غنائم، انگیزهٔ اصلی جنگهای اعراب

حکومت اسلامی، با شرکت فمال اشراف و بازرگانان عربستان تأسیس شد و این حکومت می‌بایست ضرورتاً نمایندهٔ منافع سران مزبور باشد. در نظر اشراف عربستان، جنگ دانشی و کسب غنائم و تصرف اراضی و سرزمین‌های جدید و بدست آوردن اسیران برده، از جمله فعالیت‌های تولیدی بشمار میرفت. از "فتح البلدان" چنین برمی‌آید که ابوبکر در فرستادن لشگر به شام، آنها را مخصوصاً بوسیلهٔ امید دادن به غنائم تشویق کرد و از جمله رستم (فرمانده سپاه ایران) به مغيرة بن شعبه^۳ نیز چنین فهمیده می‌شود که محرک تاخت و تاز اعراب، ایمان مذهبی آنها نبوده بلکه انگیزهٔ اصلی آنها بدست آوردن غنائم بوده است. بارتولد، گلدنزیهر و فیلیپ حیتی و دیگران در تحقیقات خود نشان

۱ - آیه ۹۳، سوره انعام اشاره به همین ماجرا است.

۲ - کامل، ج ۱، ص ۲۹۵ تفسیر شریف لاھیجی، ج ۱، صص ۷۹۴-۷۹۵
تاریخ طبری، ص ۴، صص ۱۱۸۷-۱۱۰۳-۳۸۶-۳۸۲
۳ - فتح البلدان، بلاذری، صص ۳۲ و ۵۶.

داده اند که فاتحان عرب ابتداء به انگیزه مال و غنیمت جنگ میکردند و دین از نظر ایشان اهمیت اندکی داشت^۱. قرآن نیز در آیه هایی، اهمیت کسب غنائم در تحریک اعراب به جنگ را یادآور شده است^۲. حرص و آز اعراب مسلمان برای بدست آوردن غنائم، به اندازه‌ای بود که در بعضی جنگ‌ها (مانند بدر) برخلاف فرمان پیغمبر در کشتن اسیران، آنها را با گرفتن غنائمی آزاد میکردند^۳. یکی از علل عدم شکست مسلمانان در جنگ احمد (سال ۴ هجری) این بوده که نگهبانان و پاسداران ارتفاعات، به طمع غنائم، سنگرهای خود را ترک کرده و به جمیع آوری غنائم پرداختند^۴.

در جنگ جبل الرمات نیز برخلاف دستور پیغمبر، لشکریان برای کسب غنائم از جای خویش حرکت کردند و یا عث شکست مسلمین گردیدند. اهمیت کسب غنائم در جنگ اعراب آنچنان بود که در بعضی از جنگ‌ها (مانند حنین) لشکریان اسلام بدون هیچ احترام و ملاحظه‌ای در برابر پیغمبر می‌ایستادند و برای چگونگی تقسیم غنائم با محمد مجادله میکردند^۵.

-
- ۱ - ترکستان نامه، ج ۱، ص ۱۴۰۶ در سهایی در باره اسلام؛ صص ۱۲۰ و ۲۹۸ و ۲۹۹؛ تاریخ عرب، ج ۱، صص ۱۴۰۶ در سهایی در باره اسلام؛ صص ۱۲۰ و ۲۹۸ و ۲۹۹.
 - ۲ - سوره فتح، آیه های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹.
 - ۳ - سوره اشغال، آیه ۶۷؛ تفسیر شریف لاھیجی، ج ۱، ص ۴۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، صص ۹۷۵-۹۷۶ و ۹۹۰-۹۹۶.
 - ۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۲ و سوره جمعد، آیه ۱۱؛ تفسیر لاھیجی، ج ۱، ص ۴۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، صص ۱۰۲۰ و ۱۰۹۵.
 - ۵ - نگاه کنید به تاریخ طبری، ج ۲، صص ۱۲۱۴ و ۱۲۱۶.

اسلام و مالکیت

زمینداری و مالکیت ارضی در زمان حضرت محمد، مسئلله‌ای است که به تحقیقات اساسی نیاز دارد. ظاهراً در این دوران مفاهیم "اجاره" و "مزارعه" در بین اعراب شناخته شده بود بطوریکه بقول مورخین: پیغمبر اسلام هیچده قسمت از اراضی خیر را بین عده‌ای از مسلمانان، و از جمله بین زنان خویش، تقسیم کرد، آنگاه این اراضی را به یهودیان "اجاره" داد. عمر و ابی‌یکر نیز اراضی و املاک خود را به اجاره می‌دادند. بقول یحیی بن آدم: عمر زمین‌های دیوانی (صافیه) را به "مزارعه" می‌داده است و رعیت، نصف یا ثلث و گاهی عشر محصول را به دیوان می‌پرداخت.^۱

مؤلف "بحرالفواید" نیز تأکید می‌کند که پیغمبر اسلام چند قطعه زمین را به چند نفر واکنار کرد که دو مورد آن از اراضی ای بودند که هنوز در قلمرو حکومت اسلامی قرار نداشتند.^۲

لازم به ذکر است احادیشی که شکل یا اشکالی از اجاره زمین را ممنوع می‌کند، هیچگاه اکیداً قصد ممنوعیت زمینداری بزرگ را ندارد. این ممنوعیت‌ها به عنصر عدم اطمینانی باز می‌گردد که اغلب در اجاره زمین به ازای سهم معینی از محصول، وجود دارد؛ زیرا کسی از پیش دقیقاً نمی‌داند که محصول زمین چقدر خواهد بود. بقول ماکسیم رودنسون^۳: فتها بخوبی می‌دانستند که شخص پیغمبر و

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۶۹ و ۱۱۰۰؛ کتاب الخراج، ابی‌یوسف، ص ۹۸ کتاب الخراج، یحیی بن آدم، ص ۲۳، ۴۵، ۹۹ و ۱۰۱.

۲ - بحرالفواید، مؤلف ناشناس، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۳ - اسلام و سرمایه داری، ص ۴۲.

جانشینان و یاران قابل احترام او، خود، زمین‌شان را به ازای درآمد واگذار می‌کردند.

اسلام چهار نوع مالکیت ارضی را بررسیت می‌شناسد:

۱ - اراضی خالصه (= صوافی): شامل زمین‌های بود که طبق سورة حشر (آیه ۷-۶) و سورة انفال (آیه ۴۱) در جنگ‌ها نصیب پیغمبر و جانشینان او می‌گردد. بنظر محقق، این نوع مالکیت بعدها دامنه گسترده‌ای یافت و انواع زمین‌ها به این ترتیب به مالکیت امام (یعنی جانشین پیغمبر) در می‌آمد:

اول: هر زمینی که غیر از طریق جنگ بدست آمده باشد، اعم از زمینی که صاحبش آنجا را رها کرده یا بدلخواه خود به امام داده باشد.

دوم: زمینی که نه مستأجر دارد و نه مالک، اعم از زمینی که صاحبش آنرا رها کرده یا زمینی که هرگز در اجاره کسی نبوده است (مانند زمین‌هایی که ساکنان آن گریخته بودند یا حواشی و سواحل دریاها و قلل کوهها وغیره).

سوم: محصولات رودخانه‌ها و چنگل‌های بی مالک و مستأجر.
چهارم: همه اموال منقول و غیرمنقول فرمائزهای شکست خورده، مشروط بر اینکه سابقاً از یک فرد مسلمان یا یکی از همستان مسلمین یا خراج گزاران (= کفار ذمی) گرفته شده باشد^۱.

۲ - اراضی دولتی (ارض المملكة) یا اراضی دیوانی: اراضی دولتی همان اراضی کشورهای تسخیر شده بود که دولت اسلامی از این اراضی مستقیماً بوسیله عاملان دیوان خراج (که بهره مالیات را از

^۱ - شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، صحن ۶۴ و ۶۵.

روستاییان وصول میکردن) بهره برداری میکرد.

۳ - اراضی وققی: اراضی و زمین هاشی بوده اند که بزرگان و شومندان به نفع مؤسسات دینی و خیریه وقف میکردن، قسمی از این اراضی صرف نگهداری روحانیون و پیشنازان میشد. این املاک مالیات دولتی نمی‌پرداختند و هر کدام متولی خاصی داشتند که ۱۰٪ درآمد ملک را دریافت میکردند.

۴ - اراضی خصوصی (ملک): املاکی بوده اند که تعلق به مالکان داشته و حق مالکیت مطلق ایشان بر اراضی مزبور مسلم بوده است. این اراضی بدون اجازه خاصی، آزادانه قابل خرید و فروش و بخشودن و وقف و انتقال به اخلاق (به عنوان ارث) بود.^۱

اسلام، مخصوصی بود از یک جریان اجتماعی و سیاسی که در مقایسه با نظام بردۀ داری، لزوماً روابط بهتری را تبلیغ میکرد. اما بهیج وجه در صدد تغییر بنیادی در شکل مالکیت وسائل تولید نبود و حتی اقدام قاطعی در جهت لغو بردگی و بردۀ داری عمل نیارده. برخلاف نظر عده‌ای از مسلمانان روشنفکر - که با تعبیر دلخواه چند آیه قرآن، معتقدند که: "اسلام پرچمدار مساوات اجتماعی و خواستار ایجاد جامعه قسط (برا برا و مساوات) می‌باشد... و نهضت اسلامی پس از استقرار حاکمیت خود، عملأ به الغاء مالکیت‌های اختصاصی پرداخت"^۲ ... احکام قرآن و احادیث اسلامی نه تنها خواستار لغو ستم

۱ - اسلام در ایران، ص ۱۶۹. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: زمین در فقه اسلامی، حسین مدرس طباطبائی، ج ۱ و ۲.

۲ - جزییت فلسفة حربی، ابوذر ورداسین، صص ۱۵۲ - ۱۶۲ مالکیت، کار و سرمایه از دیدگاه اسلام، حبیب اللہ پایدار (ح. پیمان)، صص ۱۰۴ و ۲۱۲ مصطفی السیاعی، اشتراکیه اسلام، صص ۱۷ و ۴۴.

طبقاتی نیست، بلکه با تأثیر مالکیت خصوصی، معتقد به ادامه استثمار و حاکمیت طبقات ثروتمند است. در قرآن و در اقدامات پیغمبر اسلام هیچ نشانه‌ای از کمونیسم یا سویسیالیسم تخیلی وجود نداشت و فقهای دانشگاه الازهر (مصر) حق دارند که با آوردن دلایل بسیار روشنی از قرآن، نظر کسانی را که مدافعان وجود جوهر کمونیستی (یا سویسیالیستی) در اسلام هستند و به ابوذر استناد می‌کنند، رد نمایند. فتوای قاطع این دانشگاه مهم اسلامی مبنی بر اینکه: "کمونیسم (مالکیت عمومی و اشتراکی) در اسلام وجود ندارد (لاشیوعیه فی الاسلام) کاملاً صحیح می‌باشد". سید محمد قطب (یکی از رهبران اسلامی در مصر) نیز معتقد است: "اسلام و سویسیالیسم، دو نظام جدا از هم‌اند و هیچگونه سازش یا ترکیبی میان آنها ممکن نیست"^۱. در قرآن به مالکیت خصوصی، سود، استثمار و تغول بعنوان یک "نص صریح" و یک "اصل تغییرناپذیر" تأکید شده است^۲. از این گذشته، تزادپرستی یا برتری نژادی نیز پذیرفته شده بطوریکه در قرآن اقوام سامی (بني اسرائیل و عرب) تزادهای برگزده از طرف خداوند هستند و لذا ملت‌های دیگر باید برتری آنها را پذیرند^۳. مسئله امامت و موروشی بودن قدرت سیاسی در "اهل بیت پیغمبر" (در طول ۱۲ نسل) در باورهای شیعه نیز نشانه دیگری از این

۱ - نگاه کنید به: اسلام و سرمایه داری، ماکسیم رومندون، صفحه ۴۹ و ۲۴۰-۲۴۱.

۲ - اسلام و سویسیالیسم در مصر، حمید عنایت، ص ۵۰.

۳ - نگاه کنید به: سوره نساء، آیه ۱۵؛ سوره زخرف، آیه ۳۲؛ سوره انعام، آیه ۱۶۵؛ سوره اسراء، آیه ۶ و سوره های دیگر.

۴ - نگاه کنید به: سوره آل عمران، آیه های ۲۳-۴۳؛ سوره بقره، آیه ۴۷.

برتری قومی و نژادی است.

علاوه بر آنچه که در باره شروط‌ها، املاک و اراضی اولین پیروان پیغمبر و نخستین شخصیت‌های حکومت اسلامی گفته ایم؛ مسئله فدک می‌تواند بعنوان نمونه روشنی از مالکیت خصوصی در صدر اسلام، مورد توجه قرار بگیرد. فدک، دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود با کشتزارهای سیز و خرم که در چند کیلومتری مدینه قرار داشت و پیغمبر اسلام آن را به دخترش (فاطمه) بخشیده بود. بسیاری از سریازان و سپاهیان محمد با این عمل پیغمبر مخالفت کردند و خواستند که طبق دستور قرآن^۱ محمد، فدک را بعنوان غنیمت جنگی بین آنها تقسیم کند، اما پیغمبر از تقسیم فدک خودداری کرد و تمامت آنرا بعنوان ملک خصوصی به دخترش واگذار نسود... همین‌که پیغمبر مرد و ابوبکر صدیق بر مسند خلافت نشست، دستور داد تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از فدک بپریون کرددند و خود، بنام خلیفة مسلمانان، فدک را بنفع بیت المال مصادره کرد... دختر پیغمبر وقتی از ماجراهی فدک آگاه شد، نزد خلیفه رفت و گفت: "پدرم (پیغمبر) فدک را به من بخشیده است و ترا این اجازه نبود که کشتزار مرا به سمت از من بستانی و مزدوران مرا از آنجا بپریون برانی" ... ولی ابوبکر با استناد به سخن پیغمبر مبنی بر اینکه: "نحن معاشر الانبياء لاتورث" یعنی: ما جماعت پیغمبران ارث نمی‌گذاریم... از واگذاری فدک به فاطمه خودداری کرد.^۲

۱ - سوره انفال، آیه ۴۱ و ۶۹

۲ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۲۲۵ - ۱۲۳۶؛ البدایه و النهایه، ج ۵، صص ۲۴۹ و ۲۸۵؛ شرح نهج البلاغه، این ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۳ و فواید الرفاء، سمهودی، صص ۱۵۲ - ۱۵۳.

حضرت محمد علاؤه برقده، دارای اراضی و املاک دیگری نیز بود که از آنچمه میتوان از زمین‌ها و املاک زیر نام برد:

۱ - برقه ۲ - دلال ۳ - اعوان ۴ - صافیه ۵ - مشیب ۶ - حسناء ۷ - وطیع ۸ - مشیره ام ابراهیم ۹ - سلام و... همه این املاک خصوصی پیغمبر، پس از مرگ او، بالاگله توسط ابوبکر مصادره شد.^۱

قابل ذکر است که پس از مرگ پیغمبر، برای تصاحب شروت او، دعوا و تزاع شدیدی بین حضرت علی و عباس (عموی پیغمبر) جریان داشت، این دو، برای قضاؤت و داوری تزد ابوبکر رفتد. حضرت علی و عباس در حضور ابوبکر یکدیگر فحش و نامزا گفتند، اما سرانجام ابوبکر بین آنها داوری کرد و گفت: "پیغمبر گفته است که ما گروه پیغمبران، ارث نمیگذاریم".^۲

تعالیم اخلاقی- اجتماعی قرآن و محمد

اسلام، یک دین سامی است و برعکاف ادیان آریانی (زرتشتی و بودائی) دینی است که قهر و خشونت و جنگ طلبی، لازمه استقرار و گسترش آنست. اینکه بعضی از محققان تاریخ اسلام، حضرت محمد را یک "پیغمبر مسلح" نامیده اند ناظر بر این واقعیت تاریخی است.^۳

-
- ۱ - الاموال، قاسم بن سلام، ص ۴۷ وفاة الوفاء، صص ۳۶ و ۱۵۲.
 - ۲ - شرح نهج البلاغه، ابن ابيالحدید، ج ۴، صص ۱۱۵-۱۱۷؛ فرق الشیعه تویختن، ص ۱۴۵ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۲۲۴-۱۲۳۵.
 - ۳ - برای یک پژوهش تطبیقی در این باره و آگاهی از تفاوت‌های پیغمبران سامی و آریانی نگاه کنید به: ملاحظاتی در تاریخ ایران، علی میرفظوی، صص ۵۹-۶۳.

اینکه قرآن موجود تا چه اندازه کامل و واقعی است نمی‌توان نظر قطعی داد، اما می‌دانیم که عثمان (سومین خلیفه مسلمین) قرآن را جمع آوری و مرتب کرد و سوره‌های بلند را با سوره‌های پلند و سوره‌های کوتاه را با سوره‌های کوتاه، تنظیم نمود و طی حکمی به نواحی مختلف نوشت تا تمام نسخه‌های موجود قرآن را جمع آوری گردند و سپس آنها را در آب گرم و سرکه جوشانید و به روایت دیگر، آنها با سازند جز قرآن عبدالله بن مسعود را...^۱

تبییغات و تعلیمات دینی محمد پیشتر براساس دعوت مردم به اطاعت از خدای یکتا و ترساندن آنها از روز قیامت و عذاب جهنم قرار داشت. پسیاری از آیه‌های قرآن پرستی "مایفست ترس و تهید" است و عده‌ای از محققین، بدرستی می‌نویستند که: مهم‌ترین عامل حیات مذهبی مسلمانان قرن اول هجری، ترس بود: ترس از خدای مستقم و قهار؛ ترس از مرگ؛ ترس از حساب روز قیامت؛ ترس از معصیت؛ ترس از جهنم که با وصف "وقودها الناس والحجارة" دل شیر هم از هیبت آن، آب می‌شود.^۱

تصویر خدا در قرآن، تصویر یک فرامانروای مطلق قبایل دوره پدرسالاری است، تصویر کسی است که انسان را بدلاخواه خود خلق کرده و هر وقت اراده کند، می‌تواند او را از بین ببرد، حتی پیغامبر خود را: "ولو تقول علينا بعض الاقواعيل لأخذ نamine باليسين ثمقطعنامنه الورثين" (یعنی: اگر محمد بر ما افترا بیند، نیروی او را می‌گیریم و

- تاریخ یقونی، ج ۲، ص ۶۴. برای آگاهی کلی از چگونگی این تحریف‌ها و تغییرها در قرآن نیگاه کنید به تعلیقات ارزشمند دکتر علینقی متزوی در: درسهای در باره اسلام، گلزاریه، صص ۶۵-۶۹.
- تاریخ تصوف در اسلام، قاسم غشی، ج ۲، صص ۱۲ و ۱۸؛ اسلام و نصوف، نکلسون، ص ۵.

بنده دل او را می‌بیرم^۱ ... چنین خدای، آدم و حوا را بخاطر عصیان و نافرمانی از دستوراتش از بهشت بیرون می‌راند^۲ و گرنه خوردن یک سیب (یا گندم) خودبخود نمی‌تواند گناه کبیره‌ای باشد تا بخاطر آن، چنان عذاب و عقوبیت سختی را بتوان بر انسان تحمیل کرد. چنین خدایی با اینکه مکر و حیله را کاری باطل و ناپسند می‌داند، اما، خود تاکید می‌کند که: مکارترین مکاران است.^۳

در اسلام (همانگونه که از نام آن پیداست) اطاعت و تسليم، تقوا و فضیلت واقعی است و عصیان و نافرمانی، گناه کبیره می‌باشد. در این دین، عنصر اساسی، اسارت انسان در برایر یک قدرت خارجی بنام خدا و انتیاد انسان در مقابل یک استبداد بیروتی است.

نظام اسلامی، اساساً یک نظام خداسالار است و انسان، در تحلیل نهانی، نقش "بنده" و "عبدالله" را دارد. در این نظام، هدایت و سعادت بشر، تنها به خواست و مشیت خدا بستگی دارد.^۴ بنظر قرآن، زندگانی نیک، همان زندگانی توأم با فضیلت و تقروی است و فضیلت و تقروی نیز یعنی، ترس و تسليم محض و اطاعت بره وار در برایر اراده خدا است: ای اهل ایمان! همگی داخل در مقام تسليم شوید^۵ زیرا که مسلمانان و پسرهیزگاران واقعی همان کسانی هستند که در نهان (و

۱ - سوره الحق، آیه‌های ۴۴ و ۴۶.

۲ - ... و بخاطر این عصیان (خوردن سیب یا گندم) "آدم و حوا" را از بهشت بیرون کردیم: سوره بقره، آیه ۳۶.

۳ - سوره القلم، آیه‌های ۴۴ و ۴۵ سوره النفال، آیه ۱۳۰ سوره طارق، آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره نساء، آیه ۱۴۲؛ سوره اعراف، آیه‌های ۹۹، ۱۸۲ و ۱۸۳ و سوره های دیگر.

۴ - در قرآن بیش از ۵۷ بار به این امر تأکید شده است.

۵ - سوره بقره، آیه ۲۰۸.

آشکار) از خدای خود می‌ترسند.^۱
و براستی! ”کدام دین میتواند بهتر از دین آنکسی باشد که او
در برابر اراده خدا، سرتسلیم خم کرده است؟“^۲

محمد به توهه‌های مردم توصیه می‌کرد که: از دنیا چشم
پیوشید تا خدا شما را دوست بدارد^۳، خدا معيشت و کار را تقسیم
کرده^۴ و خوشبختی و بدیختی هر کس، قبل^۵ تعیین شده است^۶ ای
فقیران! اگر بدانید که پیش خدا چه‌ها دارد دوست خواهید داشت که
فقر شما بیشتر شود.^۷ ای فقیران! اگر بدانید که (در آن جهان) برای
شما چه ذخیره شده بر آنچه که ندارید غم نخواهید خورد.^۸ به بهشت
نگاه کردم و دیدم که بیشتر مردم آن، فقیران هستند.^۹ در روز قیامت،
فقر پیش خدا زینت است.^{۱۰} صبر، خوب است اما برای فقیران خوبتر
است.^{۱۱}

۱ - سوره انبیاء، آیه ۴۹.

۲ - سوره نساء، آیه ۱۲۵.

۳ - نهج‌الفضال، حضرت محمد، ج ۱ و ۲، صص ۵۲ و ۵۳.

۴ - ایضاً، ص ۵۰۵.

۵ - ایضاً، ص ۲۷۷ و ۵۰۵.

۶ - ایضاً، ص ۴۹۲.

۷ - ایضاً، ص ۴۹۲.

۸ - ایضاً، صص ۶۵ و ۱۰۱.

۹ - ایضاً، ص ۴۳۷.

۱۰ - ایضاً، ص ۴۲۵. ملا احمد تراقی می‌نویسد: ”پیغمبر فرمود که خدا با من
تکلم کرد و فرمود: ای محمد! من هرگاه بندگی را دوست داشته باشم سه چیز به او
عطای می‌کنم: دل او را محرّن می‌کنم، یعنی او را بیمار می‌کنم و دست او را از مال
دنیا خالی می‌گردانم. و هرگاه بندگی ای را دشمن داشته باشم سه چیز به او می‌دهم:
دل او را شاد می‌کنم، بدنش را صحیح (سالم) می‌گردانم و دست او را از اموال

بدین ترتیب محمد به مردم محروم توصیه می‌کرد که در فکر حقوق بیشتر و امکانات رفاهی بهتری نباشند زیرا که: "بهترین مومنان کسی است که قانع باشد"^۱. قرآن در آیه‌های فراوان تأکید می‌کند: دنیا متعال بی ارزشی است و جهان آخرت برای پرهیزگاران، بسیار بهتر است^۲. بر آنچه که خدا طبقاتی را از آن بهره مند ساخته است، چشم مگشانید، زندگی دنیا را برای آنان (اشراف و شروتمندان) واگذارید تا خدا اشراف و شروتمندان را در این باره آزمایش (۱۱) کند^۳.

محمد با توصل به آیات قرآن، توده‌ها را متقادع می‌کرد که اختلاف طبقاتی و حاکمیت اشراف و شروتمندان یک "مشیت الهی" است. او با تبلیغ "خدا رزق بعضی را بر بعضی دیگر فروخت داده است"^۴ و یا: "خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است تا عده‌ای (بوسیله شروت) گروهی دیگر را به خدمت خود درآورند"^۵ به تأثیر و توجیه تبعیض و اختلاف طبقاتی می‌پرداخت.

دنیا پر می‌کنم... و فرموده که مردم همه مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق قدراء.

معراج السعاد، صص ۲۹۱ و ۲۹۵.

۱ - نهج الصاحد، صص ۳۰۹ - ۴۲۰ و ۴۴۸.

۲ - سوره النعام، آیه ۳۲؛ سوره انفال، آیه ۶۷؛ سوره آل عمران، آیه‌های ۱۸۵ و ۱۹۷؛ سوره رعد، آیه ۴۶؛ سوره توبه، آیه ۴۸؛ سوره نساء، آیه ۷۷ و سوره های دیگر.

۳ - سوره طه، آیه ۱۳۱.

۴ - سوره هود، آیه ۱۱۸؛ سوره نساء، آیه ۳۲؛ سوره اسری، آیه ۲۱.

۵ - سوره زخرف، آیه ۳۲.

بردگی در اسلام

هر چند که در قرآن آیه هایی در نکوهش اشراف و رعایت حال بردگان بوسیله برده اران دیده می شود، اما این دستورات فقط جنبه اخلاقی داشته و از نظر حقوقی بهیج وجه تماینده مخالفت اسلام با برده داری و استثمار نیست، در قرآن بروشنی تأکید شده: خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده است و آنکه رزق و روزی او بیشتر شده، زیادی را بزیردستان و غلامان ندهد تا با او مساوی شوند.^۱ بنظر قرآن: پنهان و بردگاهی که قادر به هیچ کاری نیست با مرد آزاد که خدا به او رزق نیکو عطا کرده هرگز برابر نیستند.^۲ حضرت محمد نبیز برده داری را تأیید نموده و به بردگانی که گریخته و یا قصد فرار از اسارت ارباب را داشتند اخطار کرده که فرار از بردگی مورد رضای خدا نیست.

إِنَّمَا لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمْ رُؤْسُهَا: عَبْدًا بِقَمَنْ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّىٰ يَرْجِعُ
وَ...^۳

دو کس اند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی روید: اول، بردگاهی که از نزد ارباب خود فرار کرده باشد مگر آنکه پیش آقایش باز گردد.
ثلاثَةٌ لَا تُقْبِلُ لَهُمْ صَلَاةٌ وَلَا تُرْفَعُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةُ الْعَبْدِ
الْأَكْيَنْ حَتَّىٰ يَرْجِعُ إِلَى مَوَالِيهِ وَ...^۴
سه کس اند که نمازشان پذیرفته نمی شود و خدا کار نیک شان را

۱ - سوره نحل، آیه ۷۱.

۲ - سوره نحل، آیه ۷۵.

۳ - نهج الفصاحه، ص ۱۱.

۴ - اپشا، ص ۲۵۱.

به آسمان نمی‌برد، اول: بندۀ فراری مگر آنکه پیش صاحب‌ش باز
گردد...
 تلَّاَه لَا تُسْتَلِّ عَنْهُمْ رَجُلٌ فَارِقُ الْجَمَاعَةِ وَعَصِيٌّ إِمامَهُ وَمَاتَ
 عَاصِيًّا وَأَمَةً أَوْ عَبْدَ أَبْنَى مِنْ سَيِّدِ قَمَاتٍ وَ...^۱
 سه کس‌اند که از آنها سخن مگوی: مردی که از جماعت دوری
 گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و در نافرمانی مرده باشد و کنیز
 یا بندۀ ای که از ارباب خود گریخته و در حال فرار، مرده باشد و...
 ثلَّاثَةٌ لَا تَجَاوِزُ صَلَاتِهِمْ آذَانُهُمْ: الْعَبْدُ الْآتَقُ حَتَّىٰ تَرْجِعُ.^۲
 سه کس‌اند که نمازشان از گوشهای شان بالاتر نمی‌رود، اول:
 بندۀ فراری تا آنکه ترد اربابش باز گردد...
 ثلَّاثٌ لَا يَجُوزُ اللَّعْبُ فِيهِنَّ: الطَّلاقُ وَالنِّكَاحُ وَالْعُنْقُ.^۳
 سه چیز است که شوخی در آن روا نیست: طلاق، نکاح و آزاد
 کردن بندۀ.

مولف "بعـرـالـقوـاـيدـ" نیز می‌نویسد: "پیامبر علیـهـالـسـلامـ گفت:
 ایـما عـبـدـآـبـقـ فـقـدـ بـرـتـ مـثـهـ الذـمـهـ یـعـنـیـ: هـرـ غـلامـیـ کـهـ وـیـ بـگـرـیـزـدـ، اـزـ
 زـینـهـارـ وـ اـمـانـتـ یـعـنـیـ اـزـ نـگـاهـ دـاشـتـ خـدـایـ بـیـرونـ آـمـدـ. پـیـغمـبـرـ گـفتـ: سـهـ
 کـسـ انـدـ کـهـ حقـ تـعـالـیـ نـماـزـ وـ رـوـزـ اـیـشـانـ نـپـنـیـرـدـ وـ دـعاـ وـ نـماـزـ اـیـشـانـ بهـ
 آـسـمـانـ نـبـرـدـ، اـولـ: غـلامـ وـ کـنـیـزـ گـرـیـختـهـ پـایـ... وـ حقـ خـواـجهـ (ـارـبابـ)
 آـنـتـ کـهـ (ـبـرـدـ) بـیـ دـسـتـورـ اوـ بـهـ غـزـاـ (ـجـنـگـ) تـرـودـ، نـماـزـ نـاـفـلـهـ نـکـنـدـ،
 حـرـمـتـ (ـارـبابـ) نـگـاهـدارـدـ وـ بـرـ مـالـ اـرـبابـ مشـفـقـ (ـعـلـاقـمنـدـ) شـودـ وـ اـگـرـ

۱ - ایضاً، ص ۲۴۹.

۲ - ایضاً، ص ۲۴۸.

۳ - ایضاً، ص ۲۶۲.

(برده) بگریزد، خدا خصم او بود.^۱
 از حضرت علی نیز روایت شده که: گروهی از برده‌گان در جنگ
 حدیبیه قبل از عقد صلح، از ارباب‌ها و مالکین خود جدا شدند، اما
 بیغمبر از عمل برده‌ها خشناک شد و آنان را نگاه داشت.^۲
 در اکثر غزووات و جنگ‌های حضرت محمد، برده کردن اسیران،
 امری رایج و متداول بود از جمله در جنگ‌های بنی مصطفی، بنی
 قریظه، هوازن، بنی ثقیف، پدر و ...^۳

زن از دیدگاه اسلام

حقوق و جایگاه اجتماعی زن در نظام اسلامی، جلوه دیگری از
 تبعیض زادی، جنسی و طبقاتی در اسلام است. نظر قرآن، حضرت
 محمد و حضرت علی در باره زن عموماً منفی است. از نظر قرآن، زنان
 "کشتزار" مردان اند و مرد، بعنوان مالک ملک، حق هرگونه تصرف و

۱ - بحر الفواید، ص ۱۷۲، پاب در حق خداوندان غلام و کنیزی.
 ۲ - پرتو اسلام، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، صص ۹۷۷، ۱۱۰۲ و ۱۱۴۵ تاریخ گردید،
 حمالله مستوفی، ص ۱۴۷؛ حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۵۸ و ۳۹۳. بنایاين نظر
 کسانی که معتقدند: "یکی از برجسته‌ترین اقدامات عملی و موثر اسلام از همان
 آغاز، مبارزه منظم و سمه جانبه بمنظور لغو و انهدام ریشه‌ای رسم و نظام برده‌گی
 است... و اسلام از همان آغاز با موضع گیری های صریح خود نشان داد که هرگز بر
 رسم و نظام برده داری صحه نمیگذارد و با آن مخالف است" تا چه اندازه بسی اساس و
 بدبور از حقایق تاریخی است. نگاه کنید به: حبیب الله پایدار (ج. پیمان)، مالکیت،
 کار و سرمایه از دیدگاه اسلام، ص ۱۰۴ و ۱۰۵-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹؛ ابوذر ورد اسپی، جزییت
 فلسفه حزب، صص ۱۷۲ و ۲۰۶؛ سید محمود طالقانی، اسلام و مالکیت، صص
 ۳۲۸-۳۴۲.

تسلطی را بر زن دارد. این تبعیض و برتری از نظر قرآن، امری "خدادادی" است. در این دیدگاه، کنک زدن و تنبیه کردن زنان بوسیله مردان، حق طبیعی و مسلم است.^۱ همچنین، زناشویی با "کنیزکان مومن" بر زناشویی با "کنیزکان مشرک" ارجحیت و برتری دارد.^۲

حضرت محمد در "خطبه وداع" از زنان بعنوان اسیرهایان یاد می‌کند که در اسارت مردان، هیچگونه اراده و اختیاری از خود ندارند.^۳

حضرت علی نیز همواره از زن بعنوان "مار"، "شیطان"، "کودم" و "ناقص العقل" یاد کرده است. او خطاب به اصحاب خود می‌گفت: "ای مردم! زن‌ها از ایمان و ارث و خرده، کم بهره‌اند اما تقصان ایمان‌شان به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در روزهای حیض، و جهت تقصان خردشان آنست که در اسلام گواهی دو زن بجای گواهی یک مرد است... پس، از زن‌های بد پرهیز کنید و از خوبیان شان بمرحله باشید و در گفتار و کردار از آنها پیروی نکنید."^۴

قوانين اسلامی نیز در تمام موارد (از جمله وراشت، قضایت، ازدواج، طلاق و غیره...) عدم تساوی زن و مرد را تأثید و تصدیق می‌کنند. در حقیقت برتری مرد، در کلیه شئون خانوادگی و اجتماعی، از اصول اساسی حقوق اسلامی است.

۱ - نگاه کنید به: سوره بقره، آیه‌های ۲۲۳ و ۴۲۸ سوره نساء، آیه‌های ۱۱ و ۲۶.

۲ - نگاه کنید به: سوره توبه، آیه ۴۶۰ سوره نور، آیه‌های ۳۱ - ۳۴ سوره بقره، آیه ۲۲۱ سوره نساء، آیه ۲۵ سوره مؤمنون، آیه‌های ۵ - ۶ سوره معارج، آیه‌های ۲۹ - ۳۰.

۳ - نهج الفصاحه، صص ۲۹۱ - ۲۹۲ و ۳۰۱؛ العبر، ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۶۶.

۴ - نگاه کنید به: نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۷۹ - ۱۸۰؛ ج ۶، صص ۱۱۱۴ - ۱۱۹۳ - ۱۱۹۲.

لازم به یادآوری است که قرآن (سوره نساء، آیة ۳) حداکثر، داشتن ۴ زن را به مسلمانان اجازه داده است، با اینحال حضرت محمد ۱۱ زن را با هم داشت^۱.

تعدد زنان پیغمبر و "احتکار" آسان در خانه و اختلافات و رقاتهای بین زنان بی شک نمی توانست روابط طبیعی و مناسبات سالم خانوادگی را پدید آورد، از این رو، مثلاً شایعات فراوانی در باره روابط نامشروع عایشه (زن محمد) با صفوان بن معطل وجود داشت که باعث هیاهوی بسیار گردید^۲.

ماهیت "برابری و برابری اسلامی"

در حکومت اسلامی "بلال حبshi"ی فقیر، برابر و برابر آن "سید قرشی"ی شروتمند است که در حرمراهای افسانه ای خود، غلامان و کنیزکان بسیار دارد و کمترین رقم شروت او، صدها شتر و هزاران دینار طلا می باشد^۳.
بی شک این "برادری" برای اشراف و بردۀ دار نه تنها بد و ناپسند نبوده، بلکه بسیار هم خوشایند و مطلوب بوده است، زیرا با

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۸۸.

۲ - سوره النور در قرآن اشاره به همین ماجراست. نگاه کنید به: قرآن، سوره النور، آیه های ۴ و ۱۹-۴۱ و تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۰۳ و ۱۱۰۶ و تفسیر طبری، ج ۵، صص ۱۱۲۶-۱۱۳۶؛ تاریخ گزیده، صص ۱۴۷-۱۴۸ و تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۳؛ سیرت رسول الله (سیرة النبی)، ج ۲، صص ۷۸۵-۷۹۶؛ برای نمونه هاشی از اختلافات و رقاتهای زنان محمد نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۰۲-۱۱۰۳، ۱۱۰۵ و ۱۲۱۸.

شعار "برادری اسلامی" حداقل این امکان فراهم می‌شود تا برده‌ها و توده‌های فقیر، دیگر به چشم "دشمن" به ارباب و به مال و دارانی او نگاه نکنند و در فکر آن نباشند که با شورش و طغیان، به بهره‌کشی‌های اشراف خاتمه دهند... بر این اساس، می‌توان گفت که حکومت اسلامی "اتحاد مقدس" برده‌دارها و اشراف با برده‌ها و فقیران بود.

جنگ‌های فراوان امپریالیستی^۱، در لباس انتشار و ترویج "خدایپرستی" و در لفاظه "جهاد علیه کفر و بت پرستی" که وجه مشخصه سال‌های نخستین حکومت اسلامی است، عامل دیگری بود تا بر روی اختلافات موجود، موقتاً، سربوش گذاشته شود آنچنانکه برده و برده‌دار، و ارباب و رعیت، در زیر پرچم "جهاد در راه خدا" در یک سنگر و صفت متحد شوند.

*

بطوریکه گذشت: سران قریش و اشراف مکه و مدینه، اسلام را بخاطر حفظ منافع خود پذیرفته بودند. مثلًا: در سال نهم هجرت، وقتی که محمد برای جنگ با چرقل (که در آن زمان ناجی دین مسیح و سازنده امپراتوری شرق لقب یافته بود) فرمان رسیح داد، وقتی به بزرگان سپاه محمد ابلاغ شد که "باید" در این جنگ شرکت کنند، هر یک بهانه‌ای برای گزین از جنگ و نزفتن به جبهه نبرده آورده؛ عده‌ای گفتند: حالا هوا گرم است و هنگام رفتن نیست^۲ و گروهی دیگر از این

۱ - نویسنده، با تأمل و آگاهی، این واژه را برای ماهیت تجاوز کارانه این جنگ‌ها بکار گرفته است نه برای بیان یک نظام اقتصادی و تاریخی.

۲ - سوره توبه، آیه‌های ۸۱-۸۷ و ۹۴.

بزرگان با عذرها و بهانه‌های بسیار از پیغمبر خواستند تا آنان را از رفتن به جبهه جنگ معاف نماید...^۱ با اینحال، توده‌های فقیر که با الهام از تبلیغات محمد و تعالیم قرآن که زندگی مرغه و خوبی را در آن دنیا به آنان وعده میداد^۲ در این جنگ‌ها (حتی بساز و برگ و سلاح) شرکت میکردند و "شهید" میشند^۳ مصاف اینکه در صورت زنده ماندن و پیروزی، غنائم و اموال فراوانی بدست می‌آورند، زیرا که طبق دستور قرآن ^۴ اموال و غنائم (چه منقول و چه غیرمنقول) بین فاتحان تقسیم میگردد.^۵

جالب اینست که در همین جنگ حرقل، عثمان که یکی از نخستین پاران محمد و از بزرگترین اشراف عربستان و نیز داماد پیغمبر اسلام بود، هزار شتر از مال خود در اختیار سپاهیان گذاشت تا بجنگ بروند^۶ اما خود از رفتن به جبهه جنگ، به بهانه گرفتاری، پرهیز کرد. او در جنگ‌های غطفان، ذات الرقاع، بدرو و احمد نیز از همین سیاست "پرهیز" استفاده کرد و در عوض، از طرف محمد و در غیاب او، به فرمانداری مدینه منصوب شد.^۷

۱ - سوره توبه، آیه ۱۸۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۵۵ - سوره آل عمران، آیه‌های ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۶۹ و سوره های دیگر.

۳ - سوره توبه، آیه ۹۲. همچنین نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۶۸ روضة الصفا، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴ - سوره انفال، آیه‌های ۴۱ و ۶۹.

۵ - الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبد البرقطبی، ج ۱، ص ۴۸۸.
۶ - طبلات الکبری، محمد بن سعد، ج ۳، ص ۴۲۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۳۳.

نکته‌ای که از نظر روانشناسی جنگیین در تمام جنگ‌های اعراب قابل توجه است، اینست که اصل تقدیر عالم‌سلاخ عقیدتی بسیار مناسبی برای جهاد بوده است. محمد و سردارانش با تسلی به آیه‌های قرآن^۱ به سپاهیان تلقین میکردند که در پیکار با "کفار" میتوانند با هر خطری رویرو شوند و اگر "تقدیر" بر آن قرار نگرفته باشد که در آن روز هلاک شوند، زنده خواهند ماند و اگر "مقدار" چنین باشد که بصیرند، بهر حال اگر در خانه خود و در زیر سقف امن هم بمانند، خواهند مرد زیرا لحظه مرگ هر کس را خداوند از روز ازل و قبل از تعبین کرده است، بنابراین: سربازان و "مجاهدین راه دین" نباید از هیچ خطری بترسند و آنچه "مقدار" است در لحظه معهود اتفاق خواهد افتاد.^۲

تلقین و اعتقاد به "قصاص و قدر" (فاتالیزم) بی‌باکی، جسارت و دلیری جنگجویان را بر می‌انگیخت و غالباً موجب پیروزی و فتح آنها میشود.^۳

هرگ حضرت محمد و ظهور اختلافات

حضرت محمد بر اثر سینی که زنی یهودی در غذای او ریخته بود^۴ در سال یازدهم هجری چشم از جهان فرویست و در اولین روز مرگ او، تضادهای درونی حکومت اسلامی آشکار شد بطوریکه هنوز مراسم کفن و

- ۱ - سوره قمر، آیه ۴۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۱؛ سوره آل عمران، آیه‌های ۱۱۱، ۱۴۵ و ۱۵۴؛ سوره نساء، آیه ۷.
- ۲ - در قرآن در بیش از ۲۰ آیه به اصل "تقدیر" اشاره شده است.
- ۳ - اسلام در ایران، ص ۲۱۴.
- ۴ - تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۳۴۵ منتخب التواریخ، ص ۱۹.

دفن پیغمبر به انجام نرسیده بود که تزدیکترین یاران و اصحاب او برای کسب قدرت با یکدیگر به مبارزه پرداختند و بقولی:

”جسد پیغمبر را رها کرده و هیچکدام (جز علی و خانواده اش) بر سر جنازه پیغمبر حاضر نبودند... و هیچگونه احترامی برای رسول خدا قاتل نشدند و منتظر کفن و دفن او نیز نشدند و هنوز جنازه اش بخاک سپرده نشده بود که برای دست یافتن به میراث او، بر سر و مغز هم عی کوئند“.^۱

۱ - اعيان الشيعه، سيد محسن امين عاملي، صفحه ۲۶۲ و ۲۶۳.

۲

حکومت خلفای راشدین:

دوران توسعه تجاوز کارانه قلمرو اسلامی

ماجرای سقیفه

مرگ جضرت محمد، پایان آن "اتحاد مقدس" بود که تحت شعار "برابری و برادری اسلامی" اشرف را با قشراهای فقیر عربستان "پیوند" می داد.

سقیفه بنی ساعدة^۱ در حقیقت جلوه گاه برتری های نژادی و قبیله ای بود. در ماجرای سقیفه از یکطرف: ابیکر و دیگر بزرگان قوم قریش و از طرف دیگر: علی (بعنوان پسر عمرو، داماد و جانشین بلافضل محمد) کشمکش های شدیدی را برای تصاحب قدرت سیاسی آغاز کردند. در ماجرای سقیفه مردم توانستند نماینده واقعی خود را برای حکومت انتخاب کنند و حتی حضرت علی که در اقتدار و استقرار اسلام چنگ ها کرده و گویا نماینده جناح معتدل و "اصلاح طلب" حکومت اسلامی بود، کنار گذاشته شد و ابیکر بجانشینی پیغمبر انتخاب گردید و به عنوان خلیفه اول به حکومت

۱ - مکانی که مسلمانان در زیر "سلف" آن جمع شدند و به انتخاب خلیفه پرداختند.

اسلام‌شناسی (۱)

رسید.^۱

بعد از واقعه سقیفه، علی برای کسب مقام خلافت، تلاش های پسیار کرد. او خطاب به انبوه مهاجران و مسلمانانی که از یاران و اصحاب نزدیک پیغمبر بودند، گفت: "ای مهاجران! سلطنت محمد را بر عرب، از خانواده او خارج نکنید و حق خاندان او را ضایع نسازید، بخدا سوگند که من در امر خلافت از همه مردم حق بیشتری دارم زیرا که ما اهل بیت پیغمبریم و قاریان قرآن و فقیهان دین و عالم به سنت رسول اللہ هستیم"^۲ ... با اینحال تعداد مسلمانانی که از بیعت با ابیکر خودداری کردند اقلیت انگشت شماری بودند^۳ و آن عدد که راضی به خلافت علی و حاضر به بیعت با او شدند فقط ۷ نفر یا ۱۰ نفر بودند!^۴

غدیر خم و مسئله^۵ جانشینی علی

این سخنان علی، که آثار ضعف و بی تکیه گاهی سیاسی- اجتماعی در آن بخوبی مشهود است و تعداد اندک افرادی که راضی به خلافت او بودند و همچنین دلایل تاریخی دیگر، مسئله انتخاب علی به جانشینی پیغمبر در "غدیر خم" را شدیداً مورد سوال و انکار قرار می دهد:

۱ - برای آگاهی از ماجرای "سقیفه" نگاه کنید به: سیرت رسول اللہ، ج ۲، صص ۱۱۱۶-۱۱۲۰ - تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۲۲۸-۱۲۳۶ و ۱۲۴۲-۱۲۵۴.

ماجرای سقیفه، محدث رضا الطفیلی، تهران، ۱۳۵۶ش.

۲ - تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، صص ۱۰-۱۱.

۳ - شیعه در اسلام، ص ۱۶.

۴ - فرق الشیعه نویسطنی، ص ۱۴۳ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۲۴. همچنین نگاه کنید به: شیعه در اسلام، علامه سید جعید حسین طباطبائی، ص ۶۵.

اول: هیچگونه نص صریح یا دستور روشنی که مشخصاً دلیل بر این باشد که پیغمبر، علی را بخلافت معین کرده، وجود نداشت و اگر می‌بود، حضرت علی از آن استفاده می‌کرده و توهه‌های مسلمان نیز ناگزیر با علی بیعت می‌کردند. به روایت ابن هشام؛ بهنگام مرگ پیغمبر، عباس (عموی محمد) از علی خواست که پیش محمد روند تا از پیغمبر در باره جانشین آینده‌وی، نظرخواهی کنند، اما علی از این کار پرهیز کرد و گفت: "مرا با این سوال کاری نیست و اگر سید (پیغمبر) ما را منع می‌کند یقین می‌باید داشت که هیچ کس بعد از وی چیزی بما ندهد و اگر چند وصیت ما را کرده باشد".^۱

دوم: در اجتماع "سقیفه" هیچیک از مسلمانان و یاران تزدیک پیغمبر سخنی از حدیث "غدیر" بیان نیاورده، در حالیکه از واقعه "غدیر خم" تا ماجرای "سقیفه" پیش از ۳ ماه نگذشته بود، و این میرساند که اگر وصیت یا توصیه‌ای برای انتخاب علی به جانشینی پیغمبر شده بود، طبیعتاً می‌بایستی کسانی که در "غدیر خم" حاضر بودند آن حدیث را بیاد داشته باشند و از آن برای تأمین خلافت داماد پیغمبر (علی) استفاده نمایند.

سوم: در زبان عرب، کلمه "موله" به معنای "جانشین" نیست، بلکه به معنای "آقا" و "سرور" است، بنابراین: جمله پیغمبر در "غدیر خم" (من کنت مولا فهذا علی مولا - هر کس من مولا اویم، علی مولا اوست) نمیتواند دلیلی بر جانشینی علی باشد و اگر پیغمبر واقعاً می‌خواست که علی را خلیفه و جانشین خود کند، برای پیشگیری از هرگونه سوء تعبیری، واژه "نایب" (جانشین) را بکار می‌برد. قابل ذکر

^۱ - سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۱۱۱۲.

است که پیغمبر چند روز قبل از مرگش، در آخرین خطبه اش، بر شایستگی ابوبکر تأکید کرد، آنچنانکه گفت: "اگر از بندگان خدا دوستی می گرفت ابوبکر را بدوستی می گرفتم".^۱

چهارم: حضور شخصیت های مهمی مانند ابوبکر و عمر که در حمایت از محمد و ایجاد حکومت اسلامی، نقش اساسی داشتند، با توجه به تجربه سنی، سیاسی و نزدیکی و فامیلیت این دو با محمد و نفوذ اجتماعی - سیاسی ایشان در بین اعراب، پیغمبر را عملاً از انتخاب "علی جوان" به جانشینی خود، بر جنر میداشت، مضافاً اینکه، پیشوایی عرب کامل‌آرشی نبوده بلکه پیشتر جنبه انتخابی داشت و قدمت سن در آن رعایت میشد.^۲

پنجم: در مقایسه با ابوبکر و عمر، علی جوانی بود که از سیاست و خلافت، آگاهی چندانی نداشت و فاقد محبویت اجتماعی و نفوذ سیاسی لازم بود.

ششم: پیغمبر در بستر مرگ، ابوبکر (پدر زنش) را به نیابت خود برای امامت نماز تعیین کرد و در حقیقت، حق امامت را به ابوبکر واگذار کرد^۳ و این میرساند که اگر علی براستی به عنوان خلیفه آینده مسلمین و جانشین محمد انتخاب شده بود، پیغمبر او را به امامت نماز منصوب می کرد نه ابوبکر را.^۴

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۱۸.

۲ - تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳ - سیرت رسول الله، ج ۲، صص ۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۱۰ و ۱۱۱۱-۱۱۱۰.

۴ - نفوذ اجتماعی ابوبکر آنچنان بود که هنچ پیغمبر نیز گاهی پشت سر او نماز می گراشت. نتیجه کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۲۲-۱۳۲۵. اسلام شناسی، دکتر علی شريعی، ص ۴۴۵.

هفتم: خودداری چهل روزه علی برای بیعت با ابوبکر بخاطر زنش (فاطمه) بود که در مورد تصرف زمین های فدگ با ابوبکر اختلاف داشت.^۱

هشتم: پس از بیعت علی با ابوبکر، او (ابوبکر) سه روز پیاپی از مردم خواست که اگر از بیعت خود ناراضی هستند می توانند بیعت خود را با او برمزنند. علی در مسجد از جای خود پلشید و خطاب به ابوبکر گفت: "ما بیعت خود را با تو فسخ نمی کنیم و این کار را نخواهیم کرد، زیرا رسول خدا ترا در کار دین و امامت بر ما، در نساز مقدم داشت، پس کیست که بتواند ترا در اداره امور دنیای ما باز دارد و واپس اندازد؟"^۲

به حال، واقعه "سقیفه" و اختلاف بر سر خلافت و امامت، اولین و اساسی ترین اختلاف آشکار بین نخستین پیشوایان اسلامی بود و موجب شد که بزودی مسلمانان به فرقه ها و دسته های متخصص تقسیم شوند و هریک خود را "حق" و دیگری را "باطل" بداند، بطوريکه گفته اند: در تمام دوره های اسلامی، هیچ قاعدة دینی به اندازه امامت (خلافت) موجب خونزی نشده است.^۳

*

خلافت ابوبکر و خلفای بعد از او، به قدرت و حکومت اسلامی توان پیشتری بخشید. فیلیپ حیتنی، بدستی، دوران حکومت خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) را "دوران فتح و

۱ - تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، ص ۱۱.

۲ - فرق الشیعه، ص ۱۴۲ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

۳ - خاندان توپخانی، صص ۵۳-۵۴؛ المل والتحل، شهرستانی، ص ۱۲.

استعمار" نامیده است.^۱

دوران حکومت ابویکر، اگرچه کوتاه، اما با سرکوب خونین شورش‌های قبایل عرب همراه بود و دوران حکومت عمر آنچنان سخت و پرخشنوت بود که کسی جرئت کوچکترین اعتراضی نداشت. در این دوره نیز شکنجه و سرکوب کسانی که به اسلام و آیات قرآن اعتراض یا تردید داشتند رواج داشت بطوریکه در زمان عمر حتی گفته‌گوی "تفسیر قرآن" نیز ناروا بود. او نیز معتقد بود که "مجادله در باره قرآن، کفر است".^۲

برگشتن توده‌ها از اسلام و ظهور پیغمبران جدید

اسلام بخاطر ماهیت و سرشت خود، نمی‌توانست حامل آزادی‌ها و برابری‌های حقیقی باشد. آزادی‌ها و برابری‌هایی که اسلام بر آن‌ها تأکید می‌کرد، تنها آزادی‌ها و برابری‌های اخلاقی بودند.

وقتی مکه بدست محمد افتاد، پیغمبر حضرت موسیادآوری حکومت‌های فرعونی گذشته، به مسلمانان بشارت داد: دوران استبداد و قدرت خودسرانه اشراف سپری شده و از این پس، حکومت، حکومت توده‌های محروم و مستضعف است:

۱ - تاریخ عرب، ج ۱، ص ۱۷۸

۲ - نهج الفضاح، صص ۲۷۸ و ۸۶ (مقدمه مترجم).

وَنَرِيدُ أَن نَمْعَنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أَنْشَأَهُ وَنَجْعَلُهُمْ الْوَارِثِينَ^۱.

اما، تحکیم موقعیت‌ها و امتیازات اشراف و ادامه بردگی و ستم، خیلی زود به قبایل مسلمان نشان داد که پیشگویی‌ها و وعده‌های پیغمبر خدا تا چه اندازه درست و واقعی بوده است!

شکست اسلام در برقراری یک جامعه عادلانه و آزاد و بروز عصیّت‌های قومی و قبیله‌ای، انعکاس عینی خود را در ارتداد قبایل و برگشتند توده‌های مسلمان از دین اسلام یافت:

مجالدین سعید گوید: "... کفر سر برداشت و آشوب شد و هر یک از قبایل، بجز ثقیف و قریش همگی یا بعضی شان از دین برگشتند". عروة بن زبیر گوید: "... وقتی پیغمبر درگذشت، هر یک از قبایل، همگی یا بعضی شان از دین برگشتند".^۲ مردم غطفان و بعضی دیگر نیز از اسلام برگشتند و "بیشتر مردم، در همه جا چنین بودند."^۳

اسود عنی و ادعای پیغمبری

اسود عنی نخستین کسی بود که در اسلام مرتد شد و خود را "رحمان الیمن" خواند و ادعای پیغمبری کرد.^۴ او بکسر پیروانش، سرزین نجران را تصرف کرد و سپس طایفة مذحج را مطیع خود ساخت و به صنعا حمله برد، کسانی که عهده دار کارهای یمن بودند

۱ - سوره قصص، آیه‌های ۳ - ۴ و ۵.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۶۹.

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۷۰ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۷.

۴ - الفرق بین الفرق، بقدادی، ص ۲۹۶.

سخت ترسیدند و در این باب، نامه به پیغمبر نوشتند... عاقبت پس از جنگهای متعدد، اسود عنیسی شکست خورد و بقتل رسید.^۱

طلیحه و دعوی پیغمبری

در روایت عماره بن فلان اسدی آمده است که: پیغمبر خدا زنده بود که طلیحه از دین اسلام برگشت و دعوی پیغمبری کرد... از آن هنگام تعداد مسلمانان، پیوسته کستر میشدند و مردم بسوی طلیحه رفتند و کارش بالا گرفت.^۲

خواندمیر می نویسد: "... و طلیحه در زمان حیات سید کاینات (محمد) بر علیه روایع الصلوأة و فوایع التسلیمات بمدینه شافت... و بنا بر تسویلات شیطانی، بنی اسد، ترک مسلمانی کرده، به رسالت او اقرار نمودند."^۳

ادعای پیغمبری مسیلمه

همزمان با خروج طلیحه و برگشتن او از اسلام، مسیلمه نیز بار دیگر ادعای پیغمبری کرد و مدعی شد که از آسمان بر او "وحی" نازل میشود... مردم بسیار از قبیله او و دیگر قبایل به او گرویدند بطوریکه کارش بالا گرفت.^۴ ابوبکر، خالد بن ولید را با سپاهی فراوان به سرکوبی مسیلمه فرستاد. پیروان مسیلمه در میدان جنگ ایستادگی و مقاومت سختی کردند. در این جنگ رحال (فرستاده مرتد حضرت محمد)

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۱۲-۱۳۱۳ و ۱۳۶۵-۱۳۶۹.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۸۱-۱۳۸۶.

۳ - حبیب السیر؛ ج ۱، ص ۴۴۹.

۴ - تاریخ فخری، ص ۱۰۱؛ کامل، ج ۲، ص ۹۲.

پیشایش سپاه مسیلمه بود. مقاومت آنها چنان بود که تزدیک بود مسلمانان را شکست دهنده، اما سرانجام مسیلمه، فراری و کشته شد^۱.

ادعای پیغمبری یک زن

سجاج دختر حارث بن سوید، اندکی پس از مرگ پیغمبر، دعوی رسالت و پیغمبری کرد... و طایفه هزیل دعوت او را پذیرفتند و از مسیحی گری خارج شدند... و سران قوم با او متحده شدند تا با ابوبکر (خلیفه مسلمانان) جنگ نمایند^۲.

ابن اثیر و ابن طقطقی می‌نویسنده: سجاج نیز مدعی شد که پیغمبر است و "وحی" از آسمان بر او نازل می‌شود، گروهی از بنی تمیم از او پیروی کردند...^۳

علاوه بر این‌ها، تاریخ تویسان از ارتضاد مردم بحرین و حطم و قبایل طرب، مردم عمان، یمن و مهره، قبیله عک، اشعریان و مردم حضرموت نام برده‌اند...^۴

جنگ‌های فراوان و خونین "رده" (برگشتن از دین) که در سراسر دوران حکومت ابوبکر و دیگر خلفای نخستین اسلامی ادامه داشت، برای سرکوبی این شورش‌های ارتضادی و برای مسلمان سازی دوباره مردم بود بطوریکه ابوبکر و حضرت علی فرمان دادند تا: "هر که را که از دین برگشته باشد با شمشیر گردن زند و به آتش بسوزانند و

۱ - تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۲۷؛ روضة الصفا، ج ۲، ص ۶۰۸ - ۶۱۲.

۳ - تاریخ فخری، ص ۱۱۱؛ کامل، ج ۲، ص ۵۵.

۴ - نگاه کنید به: کامل، ج ۲، صص ۳۷ و ۸۲ - ۸۸؛ روضة الصفا، ج ۲، صص ۶۰۲ - ۶۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۵۴ - ۱۴۶۴.

زن و بجه اش را اسیر کنند.“^۱

حملهٔ اعراب به ایران

بطوریکه گفتیم: حکومت اسلامی، با شرکت فعال اشراف و بازرگانان عربستان تأسیس شد و این حکومت می‌بایست ضرورتاً نمایندهٔ منافع سران مزبور باشد. در نظر اشراف عربستان، جنگ دانسی و کسب غنائم و تصرف سرزمین‌های جدید و بدست آوردن اسیران بوده، از جمله فعالیت‌های تولیدی بشمار می‌رفت. خشکسالی‌ها و قحطی‌ها^۲ و در نتیجه بحران‌های اقتصادی، موجب شد تا حکومت‌های نخستین اسلامی برای فتح سرزمین‌های حاصلخیز و دست‌یابی به منابع اقتصادی و توسعهٔ قلمرو اسلامی، جنگ‌های متعددی را تدارک ببینند. در این جنگها، زمین‌ها و اراضی آنانی که در جنگ کشته می‌شدند و یا آنانی که از میدان جنگ فرار می‌کردند، بنام "اراضی خلافت" ضبط می‌گردید^۳. این امر و همچنین توسعهٔ مالکیت خالصه (– صوافی) که مشتمل بر اراضی پیغمبر و جانشینانش می‌شد، باعث تقویت زمینداری و تحکیم حکومت مقندر خلافت گردید بطوریکه رقته رفت، خلافت (مانند کلیسا در جنگ‌های صلیبی) خود، بعنوان بزرگترین اشراف و

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۴۰ و ۱۴۱ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۵.

۲ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۲۰، ج ۴، صص ۱۵۸۸ و ۱۶۲۵ حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۰۲ و ۴۰۱.

۳ - نگاه کنید به: فتوح البلدان، صص ۷۵ و ۷۶ تاریخ الرسل والملوک، طبری، ص ۳۷۶.

فندال، صاحب زمین‌ها و ثروت‌های فراوان شد و این امر، زمینه را برای اشرافیت پرتحصل بنی امید و عباسیان فراهم ساخت.^۲ لک گارد^۳ معتقد است که مفهوم تکامل یافته غنیمت اینست که حکومت در مالک مغلوب، نسبت به همه اراضی، برای خود حق مطلق قائل است.^۴

در سال ۱۸ هجری، اعراب مسلمان به ایران حمله کردند. اختلافات درونی دربار ساسانی، وجود تضادهای شدید اجتماعی، بروز جنگ‌های متعدد ۲۶ ساله با دولت روم شرقی (بیزانس) و در تیجه، خالی شدن خزانه دولت و تشدید فشار و تحمیل مالیات‌های سنگین بر توده‌های شهری و روستائی و نیز تبانی روحانیون زرتشتی با اشراف و درباریان و همچنین، یأس و سرخوردگی ایرانیان بدنبال سرکوبی نهضت مساوات طلبانه مزدک و امید و انتظار توده مردم برای ظهور یک "قهرمان نجات بخش" که در آئین‌های زرتشتی بر آن تأکید شده بود^۵ و نیز، شعار دلپذیر "برابری اسلامی"... همه و همه باعث شد تا مرزهای ایران، یکی پس از دیگری بوسیله سپاهیان عرب فتح شوند. در بسیاری از شهرها و ولایات ایران، مقاومت مردم در برابر اعراب بطرز وحشت‌ناکی سرکوب گردید بطوریکه در سقوط مدارن و مقاومت درخشنان مردم در جلوه^۶، اعراب مسلمان، سفاکی و خشونت بسیاری از خود نشان دادند آنچنانکه تمام مورخین از آن، بنام "واقعه هولناک جلوه"^۷ یاد کرده‌اند. در این جنگ صد هزار تن از ایرانیان

۳ - Lokkegaard

۲ - مالک و زارع، لمبنون، ص ۶۴.

۳ - نگاه کنید به: پشت‌ها، استاد ابراهیم پورداوود، صص ۳۰۱ - ۳۰۰.

کشته شدند و مدت‌ها اجساد آنها روی زمین باقی مانده بود... و تعداد فراوانی از زنان و کودکان ایرانی به اسارت رفتند... این جنگ بدان جهت "جلولاء" (پوشانیده) نام گرفت که از پس کشته، دشتم و صحراء را پوشانیده بود که نمودار عظمت و جلال جنگ بود.^۱ در این جنگ، مسلمانان چنان غنائمی بدست آوردن که مانند آن در هیچ واقعه‌ای نصیب آنان نگردید.^۲

در جنگ نهاآند نیز ایرانیان، مقاومت بسیار و اعراب، خشونت بسیار از خود نشان دادند بطوریکه عروة بن زید (شاعر عرب) از جنگ نهاآند نیز بعنوان "پیکار هولناک" نام می‌برد...^۳ مقدسی در باره جنگ نهاآند می‌نویسد: "... و دسته‌های ایرانی که گویند چهار صد هزار نفر بودند... در آنجا بودند و بر شکیبانی و پایداری سوگند یاد کرده بودند... و اعراب از ایشان (ایرانیان) چندان کشتند که خدا داند... و از اموال و غنیمت‌ها، چندان نصیب اعراب مسلمان گردید که در هیچ کتابی اندازه آن ذکر نشده است."^۴

حکومت‌های نخستین اسلامی، که در حوزه شبه جزیره عربستان ضمن استفاده از تهر و خشونت‌شعار "لَا كَرْهٌ فِي الدِّين" یا: "برادری اسلامی" را تبلیغ می‌کردند، در سرزمین‌های اشغالی (از جمله

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۲۹؛ کامل، ج ۲، ص ۱۳۴۰ فتوح البلدان، صص ۶۵-۶۶.

۲ - اخبار الطوال، ابوحنیفة دینوری، ص ۱۴۱.

۳ - اخبار الطوال، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۴ - آقیش و تاریخ، ج ۵، ص ۱۹۲. پنایین: اگر بعضی از اسلام‌شناسان (مانند دکتر علی شریعتی، بازگشت به خویش، ص ۷۶) حمله اعراب به ایران را "بسی هیچ مقاومت درخشانی در نهاآند و جلولاء" ... دانسته‌اند ناشی از عدم آگاهی آنان به تاریخ ایران است.

در ایران) از شیوه‌های خشنی برای مسلمان سازی مردم استفاده کردند. قرآن دستور می‌دهد: "با کسانی که به خدا ایمان ندارند و با کسانی که پیرو دین خویش‌اند، حتی با آنایکه کتاب داشته‌اند، پیکار کنید تا با حقارت و ذلت جزیه پردازند".^۱ نمایندگان عرب نیز هنگام ملاقات با یزدگرد سوم به او یادآور شدند: "یغبر، ما را وصیت کرد که در جهان بگردید، هر کس این دین (اسلام) را قبول کند، نعم و کرامه، و اگر قبول نکند با او حرب کنید تا دین ما پنهان نمایند یا جزیت بدهد".^۲

اشراف ایرانی، اسلام را قبول می‌کنند

ایرانیان و مردم دیگر کشورهای اشغال شده می‌توانستند اسلام را پنهان نمایند و مقاومت نمایند و در نتیجه به سرنوشت هولناک جنگ جلوه دچار شوند، یا صلح کنند و خراج و جزیه پردازند و یا اینکه مسلمان شوند و از سنگینی خراج و جزیه و دیگر مالیات‌ها خلاصی یابند. اشپولر می‌نویسد: انگیزه‌ها و اسباب عمدۀ در گرایش به دین (اسلام) از جنبه اقتصادی و از میل به فرار مالیات‌های سنگین و به رهانی از فشارهای گوناگونی که در مجموع سخت و دشوار بوده ناشی می‌شده است.^۳

احمد امین (مورخ عرب و استاد دانشگاه الازهر) تأکید

۱ - سوره توبه، آیه ۲۹.

۲ - تاریخ طبری، ترجمه بلعمی، ص ۲۹۵.

۳ - جهان اسلام، ص ۸۰.

میکند: ... گروهی از مردم هم از بار سنگین جزیه شانه خالی کردند... فرار مردم از پرداخت جزیه و قبول اسلام به اندازه‌ای بود که بعضی از امیران و سرداران عرب دچار حیرت شده بودند.^۱ ابن فقیه نیز یادآور میشود که: مردم از پرداخت جزیه سر باز زدند و اظهار اسلام کردند.^۲

خالد بن ولید در نامه‌ای به اشرف ایرانی نوشت: "حال به فرمان ما در آنید تا شما را با هر چه دارید در زمین‌تان، بخودتان واگذار کنیم و از شما بگذریم و به دیگران پیردادیم".^۳

بدین ترتیب: اشرف ایرانی بهتر دیدند اسلام را پیذیرند تا مسافع و امتیازات اجتماعی شان همچنان مصون و محفوظ بماند. بلاذری

می‌نویسد:

"گروهی از بزرگ زادگان اصفهان در چهرباد از روستای شیراز کبری و نیز در قلعه‌ای بنام مارسین، دژ و بارو داشتند، چون جی (مرکز اصفهان) فتح شد، سر احاطت شروع آورد و خراجگزار گردیدند و نیز از پرداختن جزیه سر باز زدند (یا پرداختن جزیه را به سود خود ندیدند) و اسلام آوردد".^۴

بنابراین: برخلاف نظر بعضی از اسلام‌شناسان ایرانی که معتقدند مردم ایران در حمله اعراب و نفوذ اسلام "فرو ریختن دیوارهای تسخیرتایزی طبقاتی، آزادی تعلیم و تربیت برای عموم، رهانی و استبداد

۱ - پیشو اسلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲ - مختصرالبلدان، ص ۱۲۲.

۳ - تاریخ الرسل والملوک، طبری، ص ۲۸۷.

۴ - فتحالبلدان، ص ۱۳۹.

روحانی و اشرافی را یافته بودند.^۱ حمله اعراب به ایران، نه تنها معادله‌های طبقاتی و اجتماعی دوره ساسانی را بنفع توده‌های مردم تغییر نداد، بلکه با اسلام آوردن اشراف ایرانی، مالکیت اراضی و امتیازات اجتماعی آنان، مثل گلشته، تثیت و تحکیم گردید و حکومت‌های اسلامی، با ائتلاف زمینداران و اشراف ایرانی، به بهره کشی از توده‌های شهری و روستائی پرداختند.^۲ به عبارت دیگر؛ پس از حمله اعراب به ایران، روستاییان ایرانی ستم دوگانه‌ای را تحمل کردند، از یکطرف، ظلم ارباب و بهره‌کشان محلی و از سوی دیگر، ستم فاتحان عرب. احمد امین (مورخ عرب) پدرستی می‌نویسد که: تیجه فتح اسلامی، برده بردن و بندۀ نگهداشتن بوده است^۳ و بقول دکتر علی شریعتی: "... انتراپیونالیسم اسلامی در واقع چیزی جز توجیه مذهبی امپریالیسم خشنی که اشراف عرب ساخته بودند، نبوده است".^۴

قتل عمر

قتل عمر (در سال ۲۳ هجری) بوسیله برده‌ای ایرانی بنام فیروز (یا ابولولو) که یکی از اسیران جنگ نهادند بود، می‌تواند از دو جنبه مورد توجه قرار بگیرد:

۱ - عمل فیروز بعنوان یک برده می‌تواند نماینده عصیان برده‌گانی باشد که "براپسری و برادری اسلامی" را سریوشی برای پنهان

۱ - دکتر علی شریعتی، بازگشت به خویش، ص ۷۷.

۲ - نگاه کنید به: تاریخ الرسل والملوک، ص ۲۰۱.

۳ - پرتو اسلام، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴ - بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، ص ۱۲۳.

کردن اختلافات و تبعیض‌های اجتماعی یافته بودند. در چگونگی قتل عمر نوشته‌اند که: روزی ابولولو^۱ برای شکایت از ارباب خود (مغیره بن شعبه که از اصحاب تزدیک پیغمبر بود^۲) پیش خلیفه مسلمین (عمر) رفت و گفت که: "ارباب من از کار کردن و زحمت من روزی ده درهم مالیات می‌گیرید و این مبلغ زیاد است"، عمر پرسید: "شغل و حرفة ای چیست؟" ابولولو جواب داد: "نجاری، آهنگری و نقاشی" عمر گفت: "با اینهمه صنعت، این مالیات زیاد نیست، شنیده‌ام که میتوانی آسیابی بسازی که با باد کار کند؟" ابولولو^۳ گفت: "آری!" عمر گفت: "برای من بساز". ابولولو^۴ (که از بی‌نتیجه ماندن شکایت خود برآشته بود) گفت: "اگر سلامت بمانم آسیابی برایت خواهم ساخت که در شرق و غرب از آن تعریف‌ها کنند" و رفت... عمر گفت: "این مرد مرا تهدید کرده است" ... صبح روز بعد، هنگامی که عمر در مسجد به نماز جماعت ایستاده بود، ابولولو^۵ خود را باورسانید و با خنجر دو سر، شش زخم بر خلیفه مسلمانان وارد آورد و شخص دیگری بنام کلیب را که پشت سر خلیفه ایستاده بود، کشت و فرار کرد^۶. مسعودی یادآور می‌شود:

"فیروز ضمن کشتن عمر، ۱۲ تن را نیز در مسجد مجروح کرد که ۶ تن از مجروحین بمردند و ۶ تن بمانند و خویشتن را نیز (با دشنه) بزد که بعد"^۷.

۱ - در صوره جنایات مغیره نگاه کنید به: سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۸۰۶ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۱۶؛ ج ۵، ص ۱۸۷۹-۱۸۸۳ و ۴۰۲۶؛ ج ۷، ص ۲۷۳۷ و ۲۷۱۵.

۲ - کامل، ج ۳، صص ۸۲-۸۳؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۶.

۳ - مرجو الذهب، ج ۱، ص ۶۷۷.

۲ - عمل فیروز، بعنوان یک ایرانی وطن دوست، می‌تواند نماینده انتقام ملت مغلوبی باشد که مذهب، آداب و عقاید ملی خود را با تحفیل و تهدید از دست داد و اسلام را پذیرفت. معروف است که وقتی اسیران چنگ نهادند را به مدینه می‌بردند، فیروز پکناری ایستاده بود و به اسیران می‌نگریست و کودکان خردسالی را که در میان اسیران بودند شواش می‌کرد و بر سرشان دست می‌کشید و می‌گفت: "عمر جگرم را بخورد". در این اسارت‌ها، دختران و زنان ایرانی را در بازار مدینه قروختند و "سبانا" و "آسرا" نامیدند. قابل ذکر است که با فیروز، ایرانی دیگری به نام هرمان را نیز به جرم همدستی و همکاری با او، دستگیر کرده و به قتل رساندند.

مقاومت ایرانیان در برابر اعراب

بطوریکه گفتیم: در اکثر شهرها و ولایات ایران، مقاومت‌های کوتاه یا بلند مدتی در برابر اعراب صورت گرفت و اعراب مسلمان؛ به آن آسانی که تصور می‌بود به فتح همه ایران موفق نشدند. همچنین، تسلط اعراب بر ایران، به منزله پایان مقاومت‌ها و مخالفت‌های مردم ایران در برابر دین و دولت اسلامی نبود بلکه در طول سالهای اشغال

۱ - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۵۸.

۲ - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۸۸، در باره هرمان نگاه کنید به: فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، محمد محمدی، صص ۷۷ - ۸۱.

ایران توسط اعراب، مردم همچنان برعلیه حکومت‌های دست نشانده اسلامی (که مظہر دین تحبیلی بودند) به مبارزه پرداختند، مثلاً: پس از فتح استخر (در سالهای ۳۰-۲۸ هجری) مردم آنجا سر به شورش برداشتند و حاکم عرب آنجا را کشتند... اعراب مجبور شدند باری بار دوم، استخر را محاصره و تصرف کنند. مقاومت و پایداری ایرانیان آنجنان بود که فاتح استخر (عبدالله بن عامر) را ساخت نگران و خشمگین کرد بطوریکه: "سوگند خورده که چندان بکشد از مردم اصطخر که خون براند... به اصطخر آمد و (آنجا را) بجنگ بستد... و خون هسگان مباح گردانید و چندانکه کشتند خون نمی‌رفت، تا آب گرم به خون ریختند، پس برفت... و عده کشتنگان که نام بردار بودند، چهل هزار کشته بود، بیرون از مجهولان..."^۱

در زمان خلافت حضرت علی نیز مردم استخر بار دیگر سر به شورش برداشتند و این بار عبدالله بن عباس بفرمان علی شورش توده‌ها را در خون فرونشاند.^۲

در همین هنگام مردم کرمان و فارس نیز قیام کردند و عمال حضرت علی را از شهر بیرون راندند. علی برای خاموش کردن طغیان توده‌ها، زیادbin ایبه را بسوی فارس و کرمان فرستاد.^۳
ری نیز از پایگاه‌های مهم مقاومت مردم در برابر حمله اعراب

۱ - فارسname، ابن پلخی، ص ۱۴۵؛ کامل، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲ - فارسname، ص ۱۳۶.

۳ - برای آگاهی درباره جنبایات این سردار معروف اسلام نگاه کنید به: مسروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹؛ آنریش و تاریخ، ج ۶، ص ۴؛ اصلاح‌های اسلامی، خوبوطلی، ص ۵۹؛ جوامع الحکایات، محمد عوفی، جزء دوم از قسم سوم؛ صص ۳۶۱-۳۵۹.

بود بطوریکه اعراب در حمله به این شهر با پایداری و مقاومت فراوان مردم رویرو گردیدند. مغیره (سردار عرب) در جنگ ری چشمش را از دست داد^۱. به روایت ابن قمی، در اخبار آل محمد آمده است که: "ری نفرین شده است زیرا که اهل ری از پذیرش حق (دین اسلام) سر باز زنند"^۲.

پس از فتح ری، مردم آنجا بارها علیه والیان عرب شورش کردند. عمر و عثمان مجبور شدند چندین بار به ری لشکرکشی کرده و شورش مردم را سرکوب نمایند^۳. در زمان حضرت علی نیز مردم ری سر به اعتراض و طغیان برداشتند و از پرداخت خراج خودداری کردند بطوریکه: "در خراج آن دیار، کسری پدید آمد". حضرت علی ابوموسی را با لشکری فراوان به سرکوب شورش مردم فرستاد. ابوموسی پیش از این نیز پدستور علی بجنگ مردم ری شتافته بود و امور آنجا را بحال نخستین بازآورده بود^۴.

در زمان عمر مردم آذربایجان چندین بار سر به شورش برداشتند و با سپاهیان عرب بسختی چنگیدند. در زمان عثمان نیز شورش‌های متعددی در آذربایجان روی داد^۵.

مردم خراسان نیز که قبول اسلام کرده بودند، پس از چندی مرتد گردیده و در زمان عثمان سر بشورش برداشتند و خلیفه مسلمین فرمان داد تا آنان را سرکوب نمایند... عبدالله بن عامر و سعیدبن عاص

۱ - البلدان، احمدبن ابی یعقوب، ص ۵۹.

۲ - مختصرالبلدان، ص ۱۱۱.

۳ - فتوحالبلدان، ص ۱۶۹.

۴ - ایضاً، ص ۱۵۰.

۵ - ایضاً، صص ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۳۲۶.

بسی خراسان تاختند تا بار دوم گرگان و طبرستان و تمیشه را فتح نمایند.^۱

در همین ایام، مردم سیستان نیز قیام کرده و حاکم عرب آنجا را از شهر بیرون کردند.^۲ همچنین در سال ۲۸ هجری مردم فارس علیه عبیدالله بن معمر (حاکم دست نشانده عرب) شورش کردند و او را کشتند و سپاهیان مسلمان را شکست دادند... مردم دارابگرد نیز علم طغیان برداشتند.^۳

مردم طبرستان نیز سالهای طولانی در برابر اعراب مقاومت کردند. در زمان عثمان، اعراب برای فتح طبرستان کوشیدند و سعیدبن عاص (والی کوفه) بجنگ مردم طبرستان رفت. مسی گویند که امام حسن و امام حسین (فرزندان حضرت علی) نیز در این جنگ همراه سعیدبن عاص بودند.^۴

اما اعراب نتوانستند حاکمیت و سلطه دانش خود را بر نواحی طبرستان برقرار نمایند، از این رو طبرستان همواره عرصه مبارزات مردم علیه حکومت اعراب بود. در سال ۹۸ هجری نیز مردم طبرستان، شورش کردند و سلیمان بن عبدالملک امسوی که از دلیری و چنگاری مردم طبرستان هراسان شده بود، مصقله (مردار معروف خود) را برای سرکوب شورشیان به آنجا فرستاد و ۱۰ یا ۲۰ هزار سرباز نیز به سپاهیان او افزود:

۱ - مجلل التواریخ والقصص، ص ۲۸۳.

۲ - کامل، ج ۳، ص ۱۱۲۶؛ فتح البلدان، ص ۲۷۲.

۳ - کامل، ج ۳، ص ۱۶۳.

۴ - فتح البلدان، ص ۱۸۳؛ مختصرالبلدان، ص ۱۵۲؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۸۸.

”دشمنان (مردم طبرستان) با وی حیله کردند و چنان وانسوند که هیبت وی بر دلهاشان نشسته است تا مصلقه سپاه را به درون آن دیار آورده و چون تزدیک گذرگاههای کوهستان رسید، دشمن (مردم طبرستان) در آن جای، کمین کرده بود، سپس سنگ‌های کوهستان را بر سر ایشان (سپاهیان خلیفه) انکنندند چنان که لشکریان (عرب) همه هلاک گردیدند و مصلقه (سردار عرب) نیز کشته شد، از آن جای این مثل را آورده‌اند که: ”تا مصلقه از طبرستان بازگردد“... پس از آن، مسلمین در اطراف آن نواحی می‌جنگیدند و از پیشروی در سرزمین دشمن (طبرستان) پرهیز می‌کردند“.^۱

مردم گرگان نیز در زمان سلیمان بن عبدالملک اموری سر به طغیان برداشتند و عامل خلیفه را کشتدند. بیزید بن مهلب (سردار خلیفه) برای سرکوبی مردم پسوی گرگان شتافت. بیزید بن مهلب در گرگان سوگند خورد که با خون عجم، آسیاب بگرداند:

”... به گرگان آمد و ۱۲ هزار تن از جوانان و اسیران و سواران و سریان را گرفتن زد، چون خون، روان نمی‌شد (برای آنکه سردار عرب را از کفاره سوگند نجات دهنده) آب در جوی نهادند و خون با آن به آسیاب بردند و گندم آرد گردند و بیزید بن مهلب از آن شان بخورد تا سوگند خود وفا کرده باشد، سپس ۶ هزار کودک، زن و مرد جوان را اسیر کرده و همه را به بردگی فروختند... و کالبد کشتگان را بر دو جانب

۱ - فتوح البلدان، صص ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۸۸؛ تاریخ طبری، ج ۹، صص ۳۹۲۰ - ۳۹۲۹.

طريق (جاده) بیاویخت^۱.

گیلان و دیلمستان تا حدود ۲۵۰ سال در برابر هجوم و نفوذ اعراب مقاومت کردند بطوریکه اعراب مسلمان، این خواهی را "غفر" می‌خواندند و غفر در نزد مسلمانان عرب، مرزی بود که شهرهای آنها را از ولایات دشمن و اهل کفر، جدا می‌ساخت. در ضرب المثل‌های اعراب نیز از مردم گیل و دیلم همواره بعنوان "دشمنان اسلام" نام می‌برند.^۲

جنگ جمل

پس از قتل عثمان، حضرت علی تصور می‌کرد که شرایط سیاسی و اجتماعی، جهت بدست گرفتن مقام خلافت برای او آماده و مناسب است، اما بزودی طلحه و زبیر (که از پاران نزدیک پیغمبر بودند) و عایشه (زن پیغمبر) با خلافت علی مخالفت کردند و سر به اعتراض و شورش برداشتند. در این میان معاویه بن ابی سفیان (حاکم شام) نیز علی را به شرکت در قتل عثمان متهم ساخت و به خونخواهی عثمان قیام کرد. این شورش‌ها، خلافت علی را با موانع و مشکلات عظیمی روبرو ساخت و هر روز مرکز خلافت اسلامی (مدينه) را تهدید می‌کرد. علی برای مصون ماندن از این خطرات تصمیم گرفت که مقر فرماندهی خود را از مدينه به ذی قار (در

۱ - نگاه کنید به: تاریخ طبرستان، این استنبیار، ج ۱، ص ۱۶۴ زین الاحرار، گردیزی، ص ۱۱۲ فتوح البلدان، صص ۱۸۷ - ۱۸۸؛ آفریش و تاریخ، ج ۶، ص ۴۵.

۲ - برای آگاهی بیشتر درباره مقاومت ایرانیان در برابر اعراب و اسلام، نگاه کنید به: ملاحظاتی در تاریخ ایران، علی میرفظوی، چاپ سوم، صص ۶۸ - ۹۴.

حوالی بصره) منتقل کند. از این تاریخ، مدینه اهمیت سیاسی و مرکزیت فرماندهی خود را از دست داد.

طلحه و زیر با حمایت عایشه (زن پیغمبر) برای تصرف شهر بصره و کوفه به این نواحی لشگرکشی کردند و در حوالی شهر بصره جنگ سختی بین سپاهیان علی و نیروهای مخالف او درگرفت که در آن، طلحه و زیر به هلاکت رسیدند و عایشه نیز به اسارت درآمد. در این جنگ، چون عایشه بر شتری سوار بود، از این رو، آن را جنگ "جمل" نامیدند.^۱

جنگ صفين

با پیروزی علی در جنگ "جمل"، حاکمیت او بر نواحی عراق و بین النهرين مسلم گردید. با اینحال، مخالفان علی پس از شکست در جنگ جمل به شام (سوریه) رفتند و به گروه "عشانیه" (هواداران عثمان) پیوستند و با حمایت لشگریان معاویه برای جنگ با علی آماده شدند. در ماه صفر سال ۳۷ هجری در ناحیه "صفین" (جنوب شهر رقه واقع در کنار فرات) جنگ خونینی بین سپاهیان علی و لشگریان معاویه درگرفت. نتیجه این جنگ بنفع لشگریان علی متمایل بود و معاویه چون خود را در برابر سپاه علی ناتوان دید به تدبیر و حیله عمروین عاص فرمان داد تا سربازانش پاره های قرآن را بر سر نیزه کردند و گفتند: "ما هر دو مسلمانیم و باید به

۱ - نگاه کنید به: مروج الذهب، ج ۱، صص ۷۱۴-۷۳۱ و ۷۶۳-۷۶۶؛ تاریخ بغداد، ج ۲، صص ۸۰-۸۷.

حکمی که قرآن میکند، راضی باشیم”... این حیله بسختی موثر افتاد و عده‌ای از فرماندهان و سربازان سپاه علی، دست از جنگ کشیدند و علی را که دچار شک و تردید شده بود، وادر به مذاکره و قبول حکمیت کردند.^۱

خوارج

بسیاری از مسلمانان که نه برای منافع یا خلافت علی بلکه بخاطر استقرار عدالت اجتماعی مبارزه میکردند، راضی به مذاکره و سازش با معاویه و اشراف بمنی امیه نبودند، آنها با شعار ”لَا حُكْمَ لِإِلَّا اللَّهُ“ معتقد بودند که: حکم خدا صادر گردیده زیرا که ما (سپاهیان علی) بر لشگریان معاویه پیروز گشته ایم، بنابراین: مذاکره و سازش با دشمن، بمتنزه ”مخالفت با حکم خدا“ است. با چنین استدلالی، روشن بود که تسلیم به حکمیت (داوری) و سازش، علی را در شمار دشمنان این مسلمانان قرار میداد، بر این اساس: دوازده هزار تن از لشگریان از اردوگاه علی ”خارج“ گردیده و در نهروان (بین بغداد و بصره) مستقر شدند و از بین خود، شخصی عادی بنام عبدالله بن وهب را به خلافت انتخاب کردند، این عده از این پس به ”خارجی“ یا ”خوارج“ (قیام کنندگان) معروف گردیدند و آن کسانی را که بر اطاعت علی باقی مانده و او را همسچنان خلیفه و امام مسلمین دانستند، شیعه (یا

۱ - نگاه کنید به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۸۸ - ۹۰؛ سروج الذهب، ج ۱، صص ۷۴۹ - ۷۲۲

پیروان علی) نامیدند.^۱

خارج، علی، عثمان، معاویه، عمر بن عاص و ابو موسی اشتری را که در جنگ صفين به "حکیمت" انتخاب شده بودند را کافر می‌دانستند. به عقیده آنان: خلافت و جانشینی پیغمبر امری است انتخابی و نه انتصابی و لازم نیست که خلیفه، عرب و از قبیله قریش باشد بلکه خلافت غیرعرب و حتی علامان نیز روا و جایز است، تنها شرط خلافت و رهبری اینست که شخص خلیفه، پاتنی، عادل و شمشیرزن باشد. بعضی از فرقه‌های خوارج (مانند شیعیه) در انتخاب خلیفه فرقی بین زن و مرد نمی‌گذاشتند و امامت زنان را نیز جایز می‌دانستند.^۲

خارج، برخلاف شیعیان، قدرت امام را ناشی از "امت" می‌دانستند و تأکید می‌کردند که ریاست امام، جنبه دینی (الله) ندارد بلکه فقط دارای جنبه دنیوی است.

خارج دشمنان آشتبان ناپذیر اشراف بني امية، زمین داران بزرگ و مخالف مالکیت خصوصی بودند. آنها خلافت موروثی خاندان پیغمبر را قبول نداشتند، بر این اساس شتید بتوان خوارج را مظہر "جمهوریخواهان" در برابر تمایلات "سلطنت طلبانه" (حكومة موروثی) شیعیان دانست.^۳

۱ - گروهی از محققین، پیدایش "شیعه" را به زمان پیغمبر مربوط می‌دانند. نگاه کنید به: شیعه در اسلام، ص ۵-۶؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، صص ۴۰-۴۹-۴۹.

۲ - اسلام در ایران، صص ۵۱-۵۰.

۳ - تاریخ طبری، ج ۸، صص ۳۶۲۶-۳۶۲۴؛ الفرق بین الفرق، صص ۴۷-۷۰.

۴ - نگاه کنید به: الفصل فی الملل والآهواء والنحل، ابن حزم، ج ۴، صص ۱۸۸-۱۸۹؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۶۶؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، صص ۲۵-۲۸.

جنگ نهروان

مسئلة حکیمت و پیدایش خوارج، انشعاب و تفرقه های موجود بین مسلمانان را بیشتر کرد و خلافت علی را دستخوش تهدیدها و خطرهای تازه ای ساخت. سرانجام در نهم صفر سال ۳۸ هجری در دشت نهروان، جنگ خونینی بین لشگریان علی و خوارج روی داد که در آن، حدود ۱۸۰۰ تن از خوارج بقتل رسیدند. در این هنگام (سال ۳۸ هجری) یکی از خوارج معروف بنام خربت بن راشد الناجی نیز در جنوب ایران به مخالفت با علی قیام کرد و گروهی از ایرانیان را با خود همداستان کرد.^۱

قتل حضرت علی

با تعقیب و سرکوبی خوارج، در سال ۴ هجری سه تن از خوارج تصمیم گرفتند که علی، معاویه و عمرو عاص را - بعنوان "مقصدین فی الارض" و باعث تفرقه و اختلاف مسلمانان - بقتل برسانند تا راه برای استقرار عدالت و انتخابات آزاد جهت تعیین خلیفة تازه، فراهم گردد. مأمور قتل معاویه او را زخمی و مجروح کرد، اما این زخم‌ها موجب مرگ او نگذید و ضارب، خود بقتل رسید. مأمور قتل عمرو عاص نیز بجای او، اشتباهًا شخص دیگری را بقتل رسانید، اما مأمور قتل علی (بنام عبدالرحمن بن ملجم) در سحرگاه نوزدهم رمضان، با شمشیر،

۱ - نگاه کنید به: تاریخ طبری، ج ۶، صص ۲۶۴۵ - ۲۶۴۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۰.

حضرت را متروک کرد که سرانجام باعث مرگ علی گردید.^۱ بقول سیوطی؛ قبر علی را از بیم آنکه مبادا خوارج آنرا نباشد و جسدش را بیرون آورند، از مردم پنهان کرده و بقول گروهی دیگر؛ دوبار قبر علی را از جانی بجای دیگر تغییر دادند، بعضی می‌گویند: جسد علی را با شتری به مدیته فرستادند تا در کنار رسول خدا بخاک سپرده شود ولی شتر در راه گم شد و ندانستند که بکجا رفت، برخی نیز می‌گویند که آن شتر را قبیله بنی طی گرفته و جسد علی را دفن کرده‌اند^۲، ولی علما و مورخان شیعه معتقدند که حضرت علی را در نجف بخاک سپرده‌اند.

*

پس از مرگ علی؛ خوارج بار دیگر مشکل شده و قدرت یافتنند و بنام: ازارقه، شیبیه، ابااضیه، بیهیان (بیهیه) و صفریان (صفریه) در سرتاسر قلمرو اسلامی (از جمله در ایران) با حکومت‌های وقت به مبارزه پرداختند.^۳

۱ - تاریخ طبری، ج ۶، صص ۲۶۸۱-۲۶۹۴.

۲ - متروج النھب، ج ۱، ص ۷۰۶.

۳ - برای آگاهی بیشتر در باره خوارج، نگاه کنید به: اسلام‌شناسی، ج ۲، علی میرفطیزی، صص ۷۸-۸۹.

منابع و مأخذ

آ

آثار الباقیه: ابو ریحان بیرونی، با حواشی اکبر سرشت دانا، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۲۱ ش.

آفرینش و تاریخ (البدء والتاریخ): مطہرین طاهر مقدسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱ ش.

الف

احکام قرآن: محمد خراشلی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۳ ش.

اخبار الطوال: ابوحنیفه دینوری، صادق نشأت، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۶ ش.

از پرویز تا چنگیز: سیدحسن تقی زاده، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۴۹ ش.

اسلام در ایران: پتروشفسکی، کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۴ ش.

- اسلام شناسی: علی شریعتی، انتشارات قائم، تهران، ۱۳۵۶.
- اسلام شناسی: علی میرفطروس، ج ۲، انتشارات نیما، آلمان، ۱۹۹۸.
- اسلام و تصوف: نیکل سون، محمدحسین مدرس نهادنی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- اسلام و سرمایه داری: ماکسیم رودنسون، ترجمه و انتشارات اتحاد کارگر، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- اسلام و سوسیالیسم در مصر: حمید عنایت، انتشارات موج، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: جمال الدين ابن عبدالبر النسري القرطبي، حیدرآباد، دکن، ۱۳۱۸-۱۳۱۹ ش.
- اشتراکیه الاسلام: مصطفی السباعی، چاپ دمشق، ۱۹۵۷.
- الاصنام: هشام بن محمد کلبی، محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- اعلام فرقہ: محمد خزائلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- اعیان الشیعہ: سیدمحمد امین عاملی، کمال موسوی، کتابخانه اسلامیہ، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- الاموال: ابوعبدالله قاسم بن سلام، چاپ مصر (قاهره)، ۱۳۵۴ ق.
- اقتصاد توحیدی: ابوالحسن بنی صدر، انتشارات بلال، تهران، بی تاریخ.
- انجیل لوقا: باب دوازدهم.

۸

- بازگشت به خوش: علی شریعتی، انتشارات توحید، تهران، ۱۳۵۷.

البداية والنهاية في تاريخ ابن كثير القرشي الدمشقي، چاپ مصر، ۱۳۵۸ق.

البلدان: ابن فقيه همداني، ح. مسعود، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۹ش.

بعرالقواعد: مؤلف ناشناس، بااهتمام محمد تقی دانش پژوه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ش.

بیست مقاله: سیدحسن تقی زاده، احمد آرام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶ش.

بیست و سه سال نبوت: علی دشتی، چاپ بيروت، بي تاريخ.

۸

- پرتو اسلام؛ احمد امین، عباس خلیلی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۷ش.

پژوهشی در اساطیر ایران؛ مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲ش.

بیامیر؛ زین العابدین رهنمای انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۸ش.

پیرامون انقلاب اسلامی؛ مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، بدون تاریخ.

۴

- ^{۱۳۵} تاریخ اسلام؛ علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۲۵ش.

- تاریخ ایران بعد از اسلام: عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰ش.
- تاریخ ایران: پیکولوسکایا، پتروشفسکی و...، کریم کشاورز، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۴۹ش.
- تاریخ بناتی: فخرالدین ابوسلیمان داود البناتی، بکوشش جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- تاریخ پیامبران و پادشاهان: حمزه بن جن اصفهانی، جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ش.
- تاریخ تتصوف در اسلام: قاسم غنی، انتشارات زوار، بی تاریخ.
- تاریخ تمدن اسلام: جرجی زیدان، علی جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ش.
- تاریخ الرسل و الملوك: محمدبن جریر طبری، صادق نشأت، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۱ش.
- تاریخ سیاسی اسلام: حسن ابراهیم حسن، ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۸ش.
- تاریخ سیاسی اسلام: نعمت الله قاضی، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۹ش.
- تاریخ سیستان: مؤلف ناشناس، بتصویح ملک الشعراء بهار، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۱۴ش.
- تاریخ شیعه و فرقه های اسلام: محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- تاریخ طبری: محمدبن جریر طبری، ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ش.

- تاریخ عرب: فیلیپ حیتی، ابوالقاسم پاینده، انتشارات حقیقت، تبریز، ۱۳۴۴ش.
- تاریخ گزیده: حمالله مستوفی، بااهتمام عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۹ش.
- تاریخ فخرى: این طقطقی، محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰ش.
- تاریخ فرق اسلامی: محمد نجمی زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
- تاریخ ملل و دول اسلامی: کارل بروکلمان، هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶ش.
- تاریخ و فرهنگ: مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی تهران، ۱۳۵۲ش.
- تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب، محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ش.
- تجارب السلف: هندوشا نخجوانی، به اهتمام عباس اقبال، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۴ش.
- ترجمة تاریخ طبری: ابوعلی محمد بلعمی، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۳۷ش.
- ترکستان نامه: بارتولد، کریم کشاورز، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۲ش.
- تفسیر روح الجنان و روح الجنان: جمال الدین شیخ ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق.

تفسیر شریف لاهیجی؛ با تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم آیتی،
انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۰ش.

تفسیر طبری؛ محمدبن جریر طبری، بتصحیح و اهتمام حبیب
یغماشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۲ش.

تفسیر نوین قرآن؛ محمدتقی شریعتی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، تهران، ۱۳۵۶ش.

ج

جاویدان نامه؛ فضل الله حروفی، نسخه خطی کتابخانه کمبریج،
شماره Ee: ۱/۲۷

جزمیت فلسفه حزبی؛ (نقدی بر کتاب اسلام در ایران پژوهشگی)
ابودر وردابی، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۵۷ش.

جزیه در اسلام؛ دانیل سی دنت، محمد علی مرحد، انتشارات
سروش، تبریز، ۱۳۴۰ش.

جهان اسلام؛ برتولد اشپولر، قمر آریان، انتشارات امیرکبیر، تهران،
۱۳۵۴ش.

جهان فروزی؛ بهرام فرهوشی، انتشارات کاریان، تهران،
۱۳۶۴ش.

جنگ‌های ایران و روم؛ پروکوپیوس، محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷ش.

جواهرالولایه؛ آیت الله بروجردی کاظمینی، انتشارات حامد، قم،
۱۳۴۰ش.

ح

حیب السیر: خواندمیر، با مقدمه جلال الدین همایش، انتشارات
خیام، تهران، ۱۳۳۳ش.
حلاج: علی میرنطروس، چاپ چهاردهم، انتشارات نیما، آلمان، ۱۹۹۸.

خ

خاندان نویختی: عباس اقبال آشتیانی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۵ش.

د

درس هاشمی در باره اسلام: گلدزیهر، علینقی متزوی، انتشارات
کمانگیر، تهران، ۱۳۵۸ش.
دین و جامعه: حمید عنایت، انتشارات موج، تهران، ۱۳۵۲ش.

ز

زندگانی محمد: محمد حسین هیکل، ابوالقاسم پاینده، انتشارات
امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ش.
زمین در فقه اسلامی: حسن مدرسی طباطبائی (۲ جلد):
انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ش.
زن الاخبار، ابوسعید عبدالحسین گردبزی، تصحیح و تحرییه عبدالحسین
حیبی، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۷ش.

س

سفينة البحار: شیخ عباس قمی، انتشارات سنانی، تهران، ۱۳۸۲ق.

سه مقاله در باره برگی؛ پژوهشگی و آبلیاپ، سیروس ایزدی،
امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ش.

سیرت رسول الله (سیرة النبی)؛ ابن هشام، رفع الدین اسحق
بن محمد همدانی (۲ جلد) با تصحیحات جدید و مقدمه دکتر
اصغر مهدوی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ش.

ش

شرایع‌الاسلام فی مسائل‌الحلال‌والحرام؛ نجم‌الدین جعفرین‌حسن
محقق حلی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش.

شرح لمحة؛ شهید ثانی، انتشارات اسلامیه، تهران،
۱۳۸۰ق.

شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی‌الحدید، چاپ دارالفکر، بیروت،
۱۹۴۵.

شیعه در اسلام؛ سید محمدحسین طباطبائی، انتشارات دارالتبیغ
اسلامی، قم، ۱۳۴۸ش.

ط

طبقات‌الکبری؛ ابوعبدالله محمدبن‌سعده، قاهره، ۱۳۵۸ق.

طبقات‌نصری؛ قاضی منهاج السراج جوزجانی، تصحیح و
تعليق و تحشیه عبدالحسین حبیبی، انجمن تاریخ افغانستان، کابل،
۱۳۴۲ش.

طیروح انفجار (پیام و پیام‌آور)؛ علی اصغر حاج سیدجوادی،
انتشارات جنبش، تهران، ۱۳۵۸ش.

ع

العبر (تاریخ ابن خلدون): ج ۱، عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ش.

علل الشرایع: ابن بابویه (معروف به شیخ صدوق)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۴۴ش.

ف

فارسنامه: ابن بلخی، بکوشن وحید دامغانی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۴۶ش.

فتح البلدان: احمد بن یحیی البلاذری، آذرتابش آذرنوش، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۶ش.

فرق الشیعه نوبختی: ترجمه ابو محمد حسن بن موسی بخامه محمد جواد مشکور، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۳ش.

الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب اسلام): عبدالقاهر بغدادی، محمدجواد مشکور، انتشارات حقیقت، تبریز، ۱۳۳۳ش.

فرهنگ ایرانی پیش از اسلام: محمد محمدی، انتشارات توسع، تهران، ۱۳۷۴ش.

الفصل فی الملل والاهواه والنحل: ابن حزم اندلسی، طبع адیبیه مصر، ۱۳۲۰ق.

ق

قرآن: ترجمه الهی قمشه‌ای، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۴.

ک

کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران): عزالدین ابن اثیر، عباس خلیلی، انتشارات کتب ایران (علمی)، تهران، بی تاریخ
 کتاب الخراج: القاضی ابن یوسف یعقوب بن ابراهیم، قاهره، ۱۲۵۲ق.
 کتاب الخراج: یحییٰ بن آدم القرشی، طبع لیدن، ۱۸۹۵.
 کشف الاسرار وعده الابرار: رشیدالدین ابوالفضل میبدی (۳ جلد)،
 چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ش.

م

ماجرای سقیفه: محمدرضا المظفری، منوچهر سعیدی، کتابفروشی جعفری، تهران، ۱۳۵۶ش.
 مالک و زارع در ایران: ا. ک. س. لمبتوون، منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ش.
 مالکیت و اسلام: سید محمود طالقانی، انتشارات مسجد هدایت، تهران، ۱۳۳۳ش.
 مالکیت، کار و سرمایه از دیدگاه اسلام؛ حبیب اللہ پایدار (ح. پیمان)، انتشارات تشیع، تهران، ۱۳۵۶ش.
 مختصرالبلدان: ابن فقیه، ح. مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ش.
 مجمع البیان فی تفسیر القرآن: شیخ ابوعلی ابوالفضل الطبرسی، چاپ بیروت، ۱۳۸۰ق.
 مجلل التواریخ و القصص: مؤلف ناشناس، تصحیح ملک الشعرا، بهار، انتشارات خاور، تهران، ۱۳۱۸ش.

- محمد، خاتم پیغمبران: مقاله مرتضی مطهری، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷ش.
- معانی الاخبار: ابن بابویه (معروف به شیخ صدق)، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۴۷ش.
- معراج السعاده: ملا احمد نراقی، انتشارات رشیدی، تهران، به تاریخ.
- مقدمه: ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ش.
- ملاحظاتی در تاریخ ایران: علی میرفطروس، چاپ سوم، انتشارات نیما، آلمان، ۱۹۹۸.
- السلل و النحل: ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی افضل الدین صدر ترک اصفهانی، طبع تهران، ۱۳۲۱ش.
- منتخب التواریخ: حاج محمد هاشم خراسانی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۵۲ش.
- میراث ایران: مجموعه مقالات خاورشناسان انگلیسی، ترجمه محمد معین، عزت الله خاتمی و...، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ش.

ن

- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز: سال اول، شماره ۴، تبریز، تیرماه ۱۳۲۷ش؛ سال ۲۴، شماره ۱۰۱، تبریز، ۱۳۵۱ش.
- نشریه دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد: شماره ۱، مشهد، ۱۳۴۷ش.

- ١٠٦
- نفائس الفنون فی عرایس العيون: شمس الدین محمد آملی،
انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ق.
- نهج البلاغه: حضرت علی، فیض الاسلام (۶ جلد)، تهران، بی
تاریخ.
- نهج البلاغه (سخنان علی): جواد فاضل، انتشارات علمی، تهران،
۱۳۵۰ش.
- نهج الفصاحه: حضرت محمد، ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان،
تهران، ۱۳۵۵.

و

الوزراء والكتاب: محمدبن عبدوس جهشیاری، ابوالفضل
طباطبائی، انتشارات خاور، تهران، بی تاریخ.

وفاء الوفاء باخبر دارالمصطفی (تاریخ مدینه المنوره): سمهودی،
قاهره، بی تاریخ.

ک

یشت ها: ابراهیم پوردادود، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۷.

Lammens, N.C.H : République Marchande, Beyrouth, 1910.

Rodinson Maxime : Mahomet, Paris, 1961.

Watt, W. Montgomery : Mahomet à la Mecque, Paris, 1958.

Watt, W. Montgomery : Mahomet à la Médine, Paris, 1959.